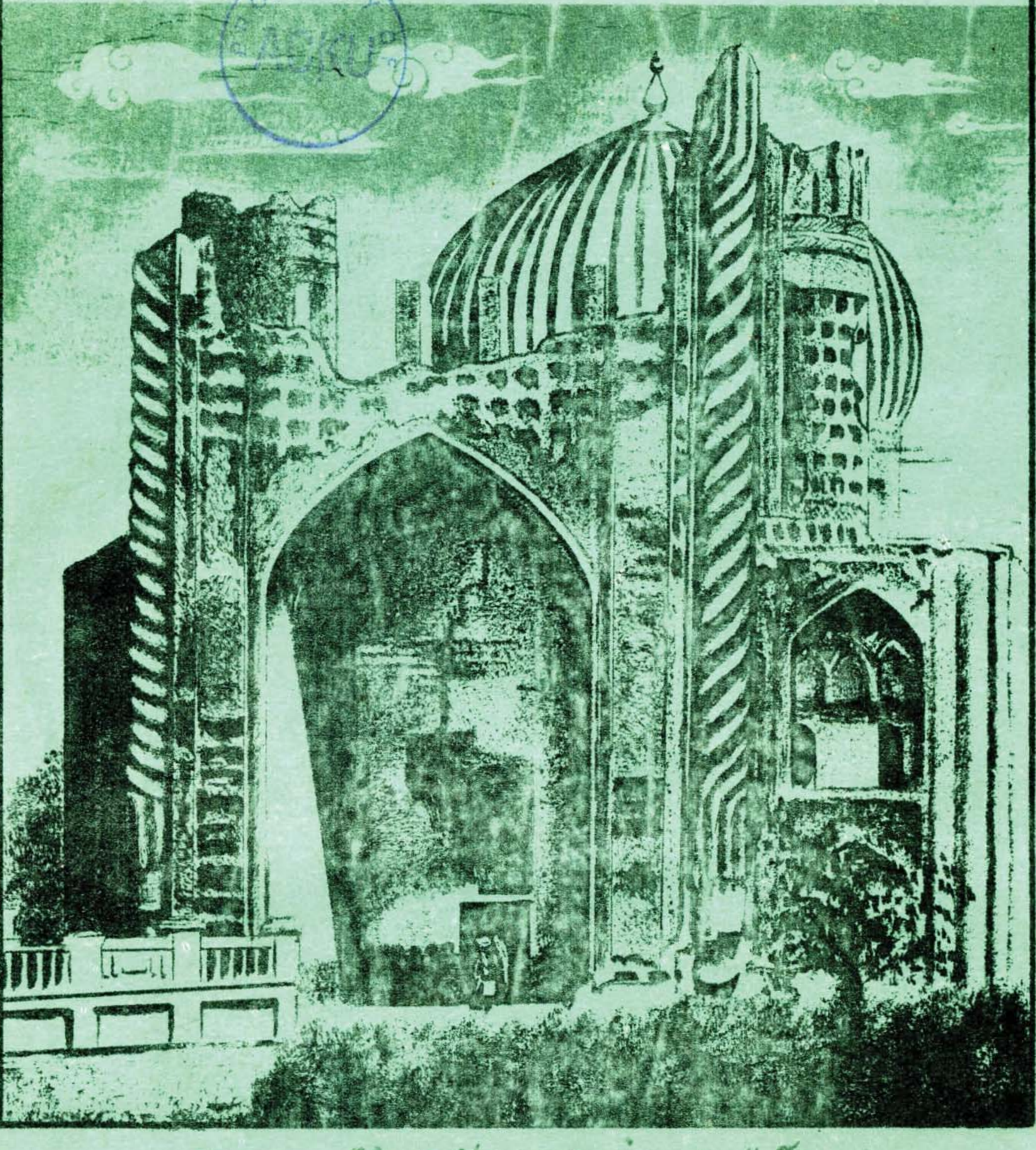


واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا

سنگر

ارگان نشراتی شورای مرکزی ارشاد جهادی حوزهٔ جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان

سال اول - شمارهٔ پنجم - ۲۰ عقرب ۱۳۶۷ برابر با (۱۱ نوامبر ۱۹۸۸ م) ۳۰ ربیع الاول ۱۴۰۹



نمای از آرامگاه خواجه ابونصر پارسا در بلخ از اواخر قرن ۱۵ میلادی

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

سرمقاله

پیروزی از آن مسلمانان است

* * * * * * * * * *

آئین سرنوشت ساز اسلام که ضامن آزادی و حریت انسانی است با کمال صلابت و بطور محکم امور و اسرار حریت و استقلال پیروان خود را در گرو دساتیر حکیمانهٔ کتاب الهی و سیرت سنیهٔ نبوی (ص) میداند و نه تنها جهان اسلام را بلکه پیروان مکاتب آسمانی را نیز بیکی شدن و یکتا پرستیدن دستور میفرماید و به پیغمبر اکرم (ص) چنان خطاب میگردد : (**قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیأ و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون**) و این خطاب را هنگامی سر میدهد که جهان از مکارم اخلاق و خصائص انسانی بدور زیست می نمود و در لجنزار انانیت و خودکامگی غرق بوده و هرکس موافق میل و هوای نفسانی توسن سرمست نفس را می تاخت ، نه از تعاون سراغ میشد و نه حس نوع دوستی در میان بود ، زورگویان به منتهای بی رحمی بجان بیدفاعان می افتادند ، و ناتوانان توان اغاثه و استغاثه نداشتند ، جهل چنان حکم فرما بود که دختران را زنده بگور میکردند و از ترس فاقه و گرسنگی ، دست به کشتار بی رحمانهٔ اولاد میزدند جهان در ظلمت و تاریکی بشب دیجوری می ماند ، که راه از چاه تمیز نمی گردید اهل کتاب به انتظار نبی موعود لحظه شماری میکردند ، تا اینکه خورشید تابناک نبوت در افق مکهٔ معظمه درخشید و رحمت خاصهٔ خداوند (ج) به عالم منتشر شد وجهان بنورعالمتاب نیّراعظم منورگشت و داعیه **قولوا لا اله الا الله تفلحوا** ، به گیتی طنین انداز شد و رمز خلقت و هدف آفرینش انسان معین گشت (**و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون**) خوشبختانه دیری نپائید که جمعی پیرامون این داعی برحق پیغمبر خاتم ، جمع شدند و بتأسی از ارشادات مدبرانه و هدایات پیامبرانه اش جلو بسا نابسامانی های اخلاقی را گرفته ، و جنگ های دراز مدت (اوس و خزرج) را خاتمه دادند ، حسن سلوک ، اخوت دینی ، صفای باطنی شان چنان عیار بود که مصداق (**المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضا**) قرارگرفته بودند و قدرت های زورگوی بزرگ آن روز (فارس و روم) در برابر شان تاب مقاومت نداشته و به برکت کلمهٔ توحید و توحید کلمه بافت تشکیلاتی دشمن ازهم پاشید و لوای برحق و پرچم **لا اله الا الله** بر سرزمین شان به اهتزاز درآمد و چنان درسی به ارمغان گذاشتند ، که امروز بعد از یکهزارو چهارصدو نه سال که از هجرت

حضرت رسول الله (ص) میگذرد ، امتش هرگاه با رمز های دینی وارد جهاد و مبارزه علیه دشمن میگردند ، موفقانه به پیش میروند و پوزه اش را بخاک مذلت مالیده و در صحنهٔ سیاسی و نظامی آنرا مفتضحانه وادار به فرار میکنند ، امروزکه ما ملت مسلمان افغانستان ، در برابر قشون روسیهٔ روسیاه و تجاوزگر قرار داریم نه به این معنی است که قدرت نظامی ما معادل با قدرت نظامی روسیهٔ اشغالگر است ، بلکه ما با هدف عالیتر و نیروی قوی تر ایمانی خود در سنگرشتافتیم ومتیقین ایم که حتماً پیروزی از آن ما است (**ليحق الله الحق بكلماته و لو كره المجرمون**) باشد تا دشمن تاکتیک های که سراغ دارد بکار برد ؛ سنگرداران عزیز ما چنان با مشت های گره کرده و شرح صدر اسلامی در میادین حق علیه باطل مستقر اند که در طول جهاد و پیکار نه سالهٔ خود ، کوچکترین التفات به بوغ و کرنای استعمار نه نمودند ، نه بطرح آشتی ملی و نه به اعلان عفوعمومی توسط عمالش اعتنا کردند ، نه اعلان خروج نیروهای نظامی روسی،آنها را خوشحال نمود و نه به تعویق افتادن بیرون رفتن قشون سرخ ، آنها را متاءثر مینماید .

گرچه در چندین مراتب ، رژیم مزدور کابل اعلان نمود که اردوی جمهوری افغانستان ، توان آنرا دارد که بعد از خروج نیروهای روسی ، آرامش وامنیت را در داخل افغانستان تاءمین نماید .

ولی این اعتراف مقامات روسی که اعلان مینماید ، با خارج شدن قسمتی از قوای روسی از افغانستان ، حملات مجاهدین به پایگاههای نظامی رژیم کابل شدید تر شده و آنرا به مخاطره و وحشت انداخته است ، ثابت میسازد که رژیم مزدور روسی بدون حمایه و پشتیبانی باداران شان در مقابل ملت مجاهد ومسلمان افغانستان لحظهٔ تاب مقاومت را ندارند و بهمین واسطه دست از دامان کثیف باداران روسی خود نمیکشند ، با آنهم مجاهدین پرتوان و مسلمان افغانستان متانت و ثبات همیشگی سنگر را حفظ میکنند و با توحید کلمه و کلمهٔ توحید موشک های دوربرد آن را پاسخ میدهند .

للّه الحمد ، اگر دشمن تا دیروز فکر میکرد از یکراه در پیشبرد اهداف شومش در افغانستان موفق میگردد و آن مسئله بوقوع آوردن اختلاف قومیت ، نژاد منطقه و مذهب و غیره بود ، امروز عملاً مشاهده میکند که دلیرمردان افغان سربازان راه رحمان و جان نثاران مکتب توحید ، چه سنی ، چه شیعه ، چه ازبک چه هزاره ، چه افغان ، چه تاجیک .... پهلوی هم قرار دارند و در سرتاسر سنگر های جهادی شان با هم در ارتباط اند و برای پیروزی اسلام ناب محمدی در کشور خود ، دقیقه شماری میکنند .

جوهر ما با مقامی بسته نیست — بادهٔ تندش به جامی بسته نیست
هندی و چینی سفال جام ماست — رومی و شامی گل اندام ماست
قلب ما از هند و روم و شام نیست — مرز و بوم آن بجز اسلام نیست

(والسلام)

قسمت دوم :

بیانیهٔ رهبر دانشمند جمعیت اسلامی افغانستان، در مجلس توضیحی شورای نظار

شیعه و سنی، بلوچ و ترکمن تاجیک و اوزبک، پشتون و نورستانی همه باید در اداره افغانستان سهم بگیرند

همه برادران ما باید متفت بوده باشند که اصلاً برای چه منظوری تفنگ را گرفته اند ؟
بخاطر حفظ قریهٔ خود ؟
بخاطری که فلان جبهه را بگویند که چه تعداد تفنگ دارد ؟
جمع کردن سلاح های مختلف برای چیست ؟
بخاطری که کدام روزی، اگر سیاحی بیاید یا تماشاگری به جبههٔ ما سر بزند به آنها نشان بدهیم که ما حتی از قرن (۱۷) تا حال هر نوع سلاح در تحویلخانه های خود داریم و به آن افتخار کنیم .

هدف اصلی از این سلاح اینست که، ما باید از آن یک نیروی کوبندهٔ نظامی بسازیم و آنرا بدست یک تعداد اشخاص مسئول بسپاریم که قدر سلاح و هدف جهاد را بفهمند و بدانند که سلاح را برای چه گرفتیم، بچه خاطر میجنگیم .

این یک نمایش نیست که مثل گذشته طوریکه در روزهای جشن استقلال میدیدیم که بمب ها و توپ و راکت های مختلف بنمایش درآورده میشد، اما روز یکه کودتای داود صورت گرفت، یک مرمی هم شلیک نشد .

کجا بودند آن سلاح ها ؟

خدای ناخواسته سلاح های ما و شما هم نباید سلاح های نمایشی بوده باشد که تنها به نمایش بیاید .

هر گاه برادری با نیروی خود در داخل شورای نظار و یا نیروهای منظمی که در نقاط دیگر کشور مان به میان می آیند ، شروع به فعالیت می کنند وخود را همراه می سازند ، به این معنی نیست که گویا خود را منحل ساختند و نیروی ضربتی خود را از بین بردند ، بلکه آنها برای خود نیروی ضربتی دیگری کسب کردند و به اهمیت بیشتری حاصل نمودند .

دیروز پیش از نظم آوری برادران مجاهد ما در تخار ، حالت بسیار زار و زبونی در جهاد بود .

اما امروز تخار ما مرکز افتخارات جهادی ما شده است.

در پنجشیر این همه افتخارات ما محصول نظم و نوآوری های جهادی بود که بمیان آمد .

در مزار شریف در دوران ذبیح الله شهید ، این همه عظمت و جلالی که در جبههٔ جهادی مزار داشتیم ، محصول نظم منظم شان بود ، که همیش یک نفرمجاهد گویا نمایندهٔ همهٔ مجاهدین بود . و همه مجاهدین نمایندهٔ یک نفرمجاهد بودند .

برادر خیلی گرانقدر و عزیز احمد شاه مسعود که در انقلاب ما افتخارات عظیمی را نصیب کشور مان ساخته است. اخیراً در صحبتی که در شورای نظار داشت به برادران خود اعلان می کرد که : برادران عزیز ! دیگر زمانی که ما پوسته ها را وگارنیزیون ها را می گرفتیم ، گذشت .

امروز ما و شما به لطف الهی قدرت آنرا داریم که در ظرف سه و یا چهار روز هر ولایتی را که بخواهیم ، مطمئنانه فتح می کنیم .

پیام من به همه سنگر نشینان عزیز اینست که اینها به دلسوزی که به اسلام وانقلاب خود دارند ، بعد از ین از خود محوری های خورد برایند .

به سطح کشور، خود را مطرح کنند .

به سطح جهان ، خود را مطرح کنند .

انقلاب ما ، انقلاب اسلامی و جهانی است .

شما باور بکنید که ورزیده ترین انقلابی ها می آیند ، از ما می پرسند که تجارب تانرا بما عرضه کنید ، که جز تجارب شما راه نجات برای ملت های مسلمان نیست.

بزرگترین سازمان های انقلابی که فعلاً مطرح هستند در دنیای اسلام نماینده های خود را نزد ما فرستادند و از ما دعوت می کنند ، درحالیکه تجارب چهل ساله دارند تا تجارب خود را به آنان بازگو بسازیم .

درحالیکه ما و شما می بینیم که برادران ما این تجارب را رایگان در اختیار ما می گذارند .

امروز هر برادر سنگر نشین ما به عنوان یک فرماندهٔ آگاه و متعهد مطرح میگردند .

امروز برادر عزیز مان دکتر سید حسین تنها یک طبیب نیست ، او امروز یک جنرال نظامی است ، یک مبصر سیاسی است .

امروز برادر ما فهیم ، تنها یک فرماندهٔ آزمودهٔ نظامی نیست ، بلکه یک مفکورهٔ

دهندهٔ نظامی و سیاسی و یك مرد متعهد و مسلمان است.
امروز برادر ما داکتر حق بین تنها یك طبیب نیست که در خدمت بیماران باشد او یك سنگردار آگاهی است که فکر و اندیشهٔ انقلابی را در بعد نظامی و سیاسی و اجتماعی به همه سنگرنشینان می بخشد.
امروز ناصر یار تنها یك عالم مذهبی نیست بلکه بحیث یك فرزند آگاه اسلام با بینش عمیق سیاسی و نظامی، قضایا را بررسی میکند و همچنان سایر برادرها و دیگر سنگرنشینان در هر جائیکه هستند، با آگاهی عمیق نظامی و سیاسی و با تعهدات اسلامی و انقلابی سهم می گیرند.

برادران عزیز!

ما در چه مرحلهٔ قرار داریم؟
ما به لطف خداوند (ج) در مرحلهٔ پیروزی هستیم، دشمن رو به فرار و گریزاست.
درچنین مرحلهٔ ما و شما چه باید بکنیم، در سنگرها سنگرنشینان عزیز ما با درایت خود طوریکه در برابر تغییرات کیفی در کشور عکس العمل های انقلابی را از خود نشان دادند، تغییرات در طرز کار خود به میان آوردند در سطح کل جهاد در فعالیت های سیاسی هم باید تغییرات عمیق و بنیادی به میان بیارند.
امروز دشمن چهرهٔ مظلوم را بخود گرفته، امروز دشمن میخواهد ما را ظالم و خود را مظلوم جلوه دهد.
شکایت های مسلسل روسها به ملل متحد چنین است که مجاهدین مناطق مسکونی را توسط هاوان و راکت می زنند.
درچنین مرحله ما که مظلوم هستیم و به لطف خداوند (ج) ظالمین و غارتگران را درهم کوبیده‌یم، باید پیروزی مظلومانهٔ خود را به دنیا بفهمانیم و نشان بدهیم.
ما باید به جهان بفهمانیم که اصلاً" خانه های مسکونی را ما نمی زنیم.
روسها هستند که از سفارت روسیه، هرطرف توپ ها را شلیك می کنند.
مجاهدین تنها مراکز نظامی را می کوبند. اینها تشنهٔ آدم کشی نیستند.
اینها در یك جهاد مقدس به دفاع از ملت مظلوم خود و فرهنگ اسلامی خود قیام کردند و به اساس ضرورت های جنگی حرکت میکنند.
اینها به قدری مهربان و دلسوز هستند که برادر نجیب که دست شان بخون ملت ما تراست، چون به مجاهدین پناه آورد، امروز درکنار مجاهدین به کمال آرامش و آسودگی به سر می برد و می تواند که از سنگرها به پاکستان بیاید و یا جای دیگری برود.
مجاهدین هستند که اجیران روس را که در جنگ بالفعل و رو یاروئی ~~نمودند~~ دستگیر نمودند امروز آنها را نمی کشند، آنها زنده هستند، حتی آماده هستند به عنوان حسن نیت، بعضی آنانرا آزاد بسازند، چنانچه جمعیت اسلامیٔ افغانستان، دو نفر را اختیار داد که تو می توانی و تو آزاد هستی، هرجای که بروی.
اما روسها درکجا یك اسیر ما را آزاد ساختند، اسیران در داخل افغانستان

در این روزهای که دروغ گوهای مزدور روس در کابل صدا میکنند که آشتی ملی شده، دسته دسته عناصر بی گناه را شهید می سازند.

برادران عزیز!

شما باید بدانید که دشمن رو به سقوط است.

درین روزها در کابینهٔ مزدور، موضوعی مطرح می شد که به چه کسی خود را تسلیم بکنیم، به کدام یك ازین گروه ها خود را تسلیم بکنیم

یکتن از وزرا می گفت که به فلان گروپ خود را تسلیم کنیم.

وزیر دیگری می گفت که به فلان گروپ خود را تسلیم می کنم.

وزیر سو می گفت: که ما و شما خود را به مجموعهٔ شان، اتحاد تسلیم بکنیم.

یك وزیر دیگر گفت: بخاطر چه خود را تسلیم می کنید، گفتند بخطری که اینها همه مجموعی ما را ضمانت بدهند.

گفت: خبر ندارید که دستگاه قضائی شان، وقت در مورد همهٔ شما فیصله کرده است.

مزدور (کی، جی، بی) (شرق) برایشان می گوید:

بگذارید که روسها چه میگویند.

آنها هرچه گفتند آنرا می کنیم.

این حقایقی است که امروز ما به آن رو برو هستیم.

امروز یا فردا این رژیم سقوط میکند و این دار و دسته از بین رفتنی است، توصیهٔ من بعد ازین به مجاهدین عزیز این است که بسیج همه گانی خود را یکجا بسازند.

از جبهه سازی ها بگذرند.

بعد ازین باید اردوی اسلامی و قشون اسلامی بسازیم.

بعد ازین ما همه در یك اردوی واحد اسلامی بسیج شویم و این نیروی عظیم و کوبندهٔ خود را بحیث یك قدرت سراسری به میان بیاوریم، و یقیناً" برادران ما این کار را کرده اند.

برادران عزیز!

هر چشم دلسوزی امروز متوجه شماست، هر مغز متفکری در جهان اسلام به غم شما فکر میکند. هر نسل صادقی بخاطر شما خون در عروقش به حرکت آمده است.

اگر ما به این فکر بوده باشیم که در فردای پیروزی بی نظمی همه جا را فرامیگیرد.

دزدی و رهزنی ها عمومیت پیدا میکند، و چند تفنگی را با خود داشته باشیم که اگر جنگهای خانگی و قبیلوی شد، تفنگی داشته باشیم.

هرکسی چنین اندیشهٔ داشته باشد، گنهکار است، سخت جفامیکند و خود را اهانت مینماید. درحالیکه دنیا او را به نظر بزرگترین افتخار و معجزهٔ زمان معاصر میشناسد، اما او خود را به عنوان یك عنصر دورهٔ جاهلی و رهزنی میشمارد، که این خود بزرگترین گناه است.

ما درمرحلهٔ بازسازی کشور مان، درمرحلهٔ عمران افغانستان هستیم.

افغانستان بحیث یك افغانستان سربلند و نمونه درهمه جهان باید معرفی شود.
ما باید درهمه ابعاد خود یك تحول نشان بدهیم. ما آرزو داریم که همه برادران ما ازهرقشری که هستند، باید دراداره‌ٔ افغانستان سهم بگیرند.
سني و شیعه، بلوچ وترکمن، تاجیك، ازبك، پشتون، نورستانی و همه‌ئی، همه باید دراداره‌ٔ افغانستان سهیم باشند. باید همه را سهم داد.
برادران حرکت ما، نصرما، سپاه ما، حزب الله ما، شورای جهادی انقلاب ما همه سهیم باشند.
درمیان این گروه ها عناصر بی باکی هم بود که در راه، سلاح های مجاهدین را رهزنی میکردند. اصلاً چنین کسانی مربوط به ملت انقلابی هزارهٔ ما نیستند. مربوط بسازمان های اصیل انقلابی ما نیستند و هرکسي که باشد.
بعضی ها به غلط می گفتند که پشتون ها حاکم هستند. آیا ما احوال برادران بیچارهٔ خود را درپکتیا و کنرها نمی بینیم که هنوز اکثر یت شان پوست حیوانات میپوشند.
چطور اینها به اصطلاح خاندان شاهی بودند که تاهنوز اینها شکم شان سیرنشده است
همچنان برادران هزارهٔ ما، برادران تاجیك و ترکمن ما درمحدودیت به سرمی برند و برادران پشتون ماهم در دوران حکومتهای فاسد درمحدودیت ها به سر می بردند.
قشرهای نمایشي چه از پشتون چه از تاجیك، چه ازهرقبیلهٔ دیگری بود و زیرهای هزاره هم داشتیم، وزیرهای بنام بودند و از هیچکسی نمایندگی نمی کردند.
امایقین دارم که امروز اگر قوم تاجیك مایك نفر وزیر نداشته باشد، هربرادری که وزیر است مربوط به اوست، اگر وزارت خانهٔ اسلامی بود، مربوط به همهٔ ملت است.
لاکن بهر حال باید حقوق جمله ملیت ها را مدنظر بگیریم و درهمه تحولات امروزی همه برادرها باید سهم بگیرند، وهمه در تعیین سرنوشت شان سهم داشته باشند.
برادران عزیز! در شرایط کنونی باید یکپارچگی خود را حفظ بکنیم، وحدت خود را حفظ بکنیم. ما به پیروزی رسیده ایم، دیگرروز هاکم باقی مانده است که بلطف الهی به پیروزی نهایی برسیم. دشمن بساط ننگین خود راازکشورمابرچیده است و درآنجاانشاءالله پرچم (لا اله الا الله محمد رسول الله) درکوهپایه های پرغرور کشورمان به اهتزاردرمی آید.
ما باید بدون احساس تردد بسوی روشنی درکشورمان ببینیمو ازهمین حالا باید عزم راسخ به عمران مجدد کشورمان داشته باشیم. باید افغانستان اسلامی ازهرلحاظ نمونه باشد.
باید دیگرملت افغانستان بحیث یك ملت محتاج، ملت دست نگر، ملت گرسنه، درجهان مطرح نباشد. ما منابع سرشار درکشور داریم. ما نمیگوئیم که کشورها برای ما کمك کنند و سرمایه گذاری های سیاسی کنند.
درگرماگرم محرومیت های خود در روزگار جنگ ما اعلام کردیم که انقلاب افغانستان انقلاب یتیم نیست که کسی را ما بحیث قیم بپذیریم.
هیچ کشور اسلامی و غیر اسلامی را ما حق نمیدهیم که برای ما خط بدهند و رهبر بتراشند، بلکه خود هستیم که خود انقلاب کردیم و بپای خود ایستاده هستیم و به هیچ کسی اجازه نمیدهیم. (بقیه در صفحهٔ ۵۲)

قسمت دوم: (پیغمبر اکرم "ص")

ودر دوازدهمین سال بعثت که عمر مبارکش پنجاه و یک سال و نه ماه بود بشرف معراج نایل گشت ، و اولین کسانیکه ایمان آوردند عبارت اند از :-
از مردان ، حضرت ابابکر صدیق (رض) و از زنان، حضرت خدیجه الکبری و ازخورد سالان حضرت علی و ازغلامان حضرت زید بن حارثه بود .

کریم السجایا جمیل الشیم	نبی البرایا شفیع الامم
امام رسل پیشوای سبیل	امین خدا مهبط جبرئیل
شفیع الوری خواجهٔ بعث و نشر	امام الهدی صدر دیوان حشر
شفیع مطاع نبی کریم	قسیم جسیم نسیم وسیم
چه نعت پسندیده گویم ترا	علیك السلام ای نبی الوری
درود ملك بر روان تو باد	بر اصحاب و بر پیروان تو باد

و حضرت پیغمبر (ص) تا هنگامیکه سید تنا خدیجه الکبری حیات داشتند ، تنها همین مونس و انیس آن حضرت بود ،وبعد از وفات حضرت خدیجه ، ده ازدواج دیگر هم صورت گرفته ، و به این حساب ، امهات المؤمنین یازده تن میباشند .
۱- خدیجه (رض) ۲- حضرت زینب بنت خزیمه (رض) ۳- حضرت عائشه صدیقه (رض)
٤- حضرت حفصه (رض) ٥- حضرت ام حبیبه (رض) ٦- حضرت زینب بنت جحش (رض)
۷- حضرت ام سلمه (رض) ۸- حضرت صفیه (رض) ۹- حضرت سوده (رض) ۱۰- حضرت میمونه (رض) ۱۱- حضرت جویریه (رض) .
حضرت خدیجه الکبری و حضرت زینب بنت خزیمه ، هردویشان درحیات پیغمبر "ص" - وفات نمودند .
دختران رسول خدا (ص) چهاراند :-
۱- حضرت زینب (رض) که در نکاح ابو العاص بن الربیع بود . ۲- حضرت رقیه (رض)
۳- حضرت ام کلثوم (رض) که هردو ، یکی بعد از دیگری تحت نکاح حضرت عثمان "رض" بودند ، ٤- حضرت فاطمه الزهرا که در نکاح حضرت علی (رض) بود .
عمو های پیغمبر (ص) ده تا بودند ، و فقط حضرت حمزه (رض) وعباس (رض) به اسلام مشرف شدند .
مسلمانان بعد ازینکه مورد اذیت قرار گرفتند ، اول به حبشه هجرت نمودند ودرین مرتبه ۱۲- مرد و پنج زن بودند ، وبعد از سی ماه دوباره به مدینهٔ منوره آمدند ، و نجاشی شاه حبشه بدست جعفر بن ابی طالب ایمان آورد ، بعد از رجوع از حبشه حضرات حمزه و عمر (رض) بشرف اسلام مشرف شدند ، قریش ازین ناحیه ترسیدند و به آزار و اذیت مسلمانان پرداختند و قصد قتل پیغمبر (ص) را کردند ، و نامهٔ نوشتند و آنرا به در کعبه آویزان کردند ، واین عمل در سنهٔ هفتم از بعثت بود .
لذا پیغمبر (ص) دستور دادند که دوباره به حبشه هجرت نمایند ، ودرین هجرت (۸۳) مرد و (۱۸) زن بودند ، و مسلمانان یمن که عبارت از ابو موسی اشعری و قومش بودند ، به آنها ملحق شدند ، و حضرت پیغمبر (ص) در شعب ابی طالب سه سال محاصره بودند ، که از نابودن غذا و طعام ، برگ درختان رامیخوردند ، واین

در سال دهم از بعثت بود .
چهار مرتبه ، شق الصدر به آن جناب رخ داد : دوبار قبل از بعثت و یکی بوقت بعثت ، و یکی بوقت معراج ، اولی هنگامی بود که بنزد حضرت حلیمه بود .
در ذیقعده سال دهم از هجرت ، رسول الله صلی الله علیه و سلم ارادهٔ حج کردند وعدهٔ بیشماری پیرامون این موضوع متوجه شده ، تا در رکاب رهنمای جهان بشریت به ادای مناسك حج بپردازند .
روز شنبه بیست و پنجم ذیقعده ، بعد ازاینکه نماز ظهر را در مسجد نبوی اداکردند حضرت رسول خدا (ص) بسوی مکهٔ معظمه براه افتادند ، درین سفر ، پیامبر (ص) را در حدود یکصد هزار نفر از یاران همراهی میکردند و درآخرین روز عرفه به مردم خطبهٔ ایراد نمود و نصایح سودمندی را خطاب به کرد ، حضرت پیغمبر (ص) بعد از بازگشت از حج وداع ، بقیهٔ ذی حجه و محرم را با صفر، در مدینهٔ منوره گذشتاند . درین‌وقت یاران خود را به تجهیز لشکری بسوی شام مؤتلف ساختند ، و حضرت اسامهٔ بن زید را که جوان بیست سالهٔ بود ، برآن،سرلشکر قرار داد ، و روز چهارشنبه هفتم ربیع الاول سال یازدهم هجرت ، آن حضرت به سر دردی شدید و تبی سوزان مبتلا شدند ، ایشان روز پنجشنبه از حجرهٔ مبارك برآمده و بدست مبارك خویش‌لوای لشکر اسامه را بستند اسامه با لشکریان خود از مدینهٔ منوره برآمد و به (جرف) منزل زد .
بیماری آن حضرت هرآن شدت میگرفت ، ازین رو حضرت اسامه (رض) درجرف ماند تا ببینند بیماری آن حضرت چگونه میشود .
ابوسعید خدری میگوید : آنحضرت (ص) به مردم طی خطبهٔ فرمود :-
خداوند (ج) یکی از بندگان خود را بین دنیا و آخرت مخیر ساخت ، این بنده همان چیزی را خواست که در نزد الله تعالی است . راوی میگوید :
حضرت ابو بکر (رض) گریست ، ما از گریهٔ آن در شگفت شدیم ، به اینکه پیامبر (ص) از مخیر ساختن بندهٔ از بندگان خدا حرف میزنند و حضرت ابو بکر (رض) گریه میکنند ، بعد به ما روشن شد که مخیر شونده همانا پیامبر (ص) بودند وحضرت ابو بکر از ما به این امر بیشتر فهمیده است . آنحضرت (ص) فرمود : کسیکه هم در صحبت خویش و هم در مال خویش از همه کس به من نزدیکتر و همراهی بیشتری کرده همانا ابو بکر است . اگر کسی را به دوستی خود مشخص مینمودم ، ابو بکر (رض) را - بر میگزیدم ، اما اخوت اسلامی و دوستی آن، همان کافی است ، همه دروازه های مسجد را (دروازه های خانه هائی راکه بصحن مسجد باز میشود) به بندید ، جز دروازهٔ حضرت ابو بکر (رض) را .
در اثنای مریضی حضرت پیغمبر (ص) همه ازواج مطهرات را خواستند و از آنها اجازه گرفتند که به خانهٔ حضرت عایشهٔ صدیقه (رض) باشند ، حضرت عایشه "رض" میفرماید : درحالیکه به سر مبارك (ص) دستمال بسته بود و حضرت فضل ابن عباس و یکی دیگر ازوابستگان شان (علی رضی الله عنه) بازوی شان را گرفته بودند و پاهای مبارك به زمین کشیده میشد ، به خانهٔ من آمدند ، مریضی شان دمبدم شدت

می یافت ، ایشان به وابستگان خطاب فرمودند : به من هفت خیك آب از هفت چاه بیاورید ، تا آنرا به سر خود ریزم و به من افاقه دست دهد تا بایاران خود صحبت کنم ، طشتی از بی بی حفصه در آن جا بود ، ایشان را بران طشت نشاندیم و هفت مشك آب برایشان ریختیم تا گفتند بسنده است ، بسنده است . آنگاه بسوی مردم برآمدند و به ایشان خطبهٔ ایراد نمودند .

حضرت عایشه میفرماید : در روزهای مریضی خود به همان بیماری که به رحلت شان کشید فرمودند : ابو بکر (رض) را امر کنید تا به مردم نماز شان را امامت دهد بی بی عایشه (رض) فرمود : گفتم : اگر ابو بکر (رض) بجای شما قرار گیرد ، نمیتوانند امامت دهد ، ازنهایتی که گریه بگلومیدو عمر (رض) را امر کنید ، من این موضوع را پیش بی بی حفصه (رض) دختر حضرت عمر (رض) گفتم ، تاوی به پیغمبر خدا (ص) عرض نماید و او موضوع را به پیغمبر (ص) عرض کرد ، با سرزنش به وی گفتند : این حرف را بیلسو گذار : شما همانا یاران یوسفید ، علیه السلام .

روز دوشنبه که آنحضرت رحلت مینمود ، بامداد ، اصحاب نماز بامداد را میخواندند پرده از دروازهٔ خانهٔ بی بی عایشه برداشته شد و درحالیکه دروازهٔ آن خانه باز گردید ، آنحضرت به کنار دروازه ایستاده و مردم از شوق اینکه پیغمبر (ص) از بیماری خود صحت یافته ، شادمان بنظر میخوردند و نزدیك بود ، صف ها بهم خورد ، درین حال حضرت رسول اکرم (ص) به کنار ابو بکر (رض) قرار گرفتند ، ایشان نشسته وحضرت ابو بکر (رض) ایستاده نماز را تمام کردند ، چون نماز به پایان رسید ، حضرت ابوبکر (رض) حال پیغمبر (ص) را صحت یافت و اجازه خواست تا به (سنح) رفت ، وآن حضرت به نماز ها توصیه مینمود و آخرین وصیتش را سفارش به زیردستان و نیکی به آنها و امثالش تشکیل میداد .

رسول اکرم (ص) روز سه شنبه ۱۳ ربیع الاول ، برای غسل آمده شد ، حضرت علی (رض) آن حضرت را بخود تکیه داده و حضرت عباس ، فضل و قثم رضی الله عنهما ایشان را از یك پهلو به پهلوی دیگر میگرداندند و حضرت اسامه و شقران بردهٔ آزاد شدهٔ آنحضرت (ص) آب می ریختند و حضرت علی (رض) آن جناب را می شستند درحالیکه لباس به تن مبارك آن سرور کائنات بود و در خانهٔ حضرت عایشهٔ صدیقه بهمان جائیکه دوران زندگی را می پیمودند ، مدفن مبارك تهیه شد . ابو طلحه انصاری (رض) قبر مبارك را آماده کرد ، مردم گروه گروه اعم از مردان ، زنان ، یکی پس از دیگری می آمد ، و دعای جنازه را میخواندند و ایشان به نیمهٔ شب چهارشنبه بعمر (۶۳) سالگی به قبر گذاشته شدند .

یاخیر من دفنت بالترب اعظمه   وقد طاب من طیبهن القاع والاکم
نفسی الفداء لقبر انت ساکنه   و فیه العفاف وفیه الجود والکرم (۱)

---

(۱) - ای شخص که بدن پاکیزه اش درین زمین هموار دفن شده است ، وازخوبی اش دشت ، تپه بهره اندوزشده . من فدای آن قبرشوم که تو درآن قرار داری و درآن پاکدامنی وعفاف وجود همه جمع شده اند .

مردان راهت ازنظرخلق درحجاب — شب درلباس معرفت و روز دررقبا (۱)
فرخنده طالعی که کند یاد او به خیر — برگشته دولتی که فراموش کند ترا
چندین هزارسکهٔ پیغمبری زده — اول بنام آدم و آخر به مصطفی
الهامش از جلیل وپیامش ز جبرئیل — رائیش نه از طبیعت و نطقش نه از هوا
درنعت اوزبان فصاحت کرا رسد؟ — خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سها

* * * *

بلغ العلی بکماله — کشف الدجی بجماله
حسنت جمیع خصاله — صلو علیه و آله

* * * *

تبصره:

ترتیب دفتر و اوراق و تعیین سال در زمان خلافت حضرت عمر (رض) شد و قبلاً برای ضبط سنه و سال واقعهٔ مخصوصی از عهد جاهلیت را معیار قرار میدادند. و فاروق اعظم (رض) همه را موقوف نمود و یک سنهٔ مستقل را معین فرمود، و انگیزهٔ تعیین سال اسلامی چنین بود که :-

در سنهٔ ۱٦ هجری حوالهٔ بخدمت فاروق اعظم آوردند، و فقط لفظ شعبان مندرج بود. حضرت عمر (رض) فرمود : این قدر از لفظ چه دانسته میشود که شعبان، سال گذشته بود و یا امسال میبا شد.

بناءً مجلس شورای منعقد نموده و موضوع را در میان گذاشت، هر یک از اصحاب مشوره دادند، ولی به مشورهٔ حضرت علی (رض) که تاریخ را از هجرت پیغمبر اکرم "ص" قرار دهند، تصویب گردید. چون درعرب ابتداء سال از محرم شروع میگردد، لذا از دو ماه و هشت روز صرف نظر شد و سنهٔ اسلامی را از اول سال هجری آغاز نموده و سنهٔ هجری را معین ساختند.

(الفاروق صفحهٔ ۱۸٥)

اللهم صل علی روح سیدنا محمد
فی الارواح و علی جسده فی الاجساد
و علی قبره فی القبور وعلی آله و
صحبه اجمعین
واحشرنا معهم یوم الدین
آمین

(مصئون)

(۱) سعدی.

قسمت دوم

پاسخ
امیر عمومی حوزه جنوب غرب
به
سؤالات مهاجرین ۱۵ غدیده

س : بعد از پیروزی انشاء الله ، شما خواستار چه نوع حکومتی در افغانستان هستید ؟

ج : این یک واقعیت است که ملت مؤمن افغان بخاطر پیروزی اسلام ، آزادی افغانستان و حاکمیت قرآن و جمهوری اسلامی در افغانستان مبارزه میکنند و خواهان جمهوری اسلامی هستند که در آن انتخابات ، البته از طرف ملت مومن ما میشود و با انتخابات که از طرف ملت مومن صورت میگیرد ، طرز حکومت و سرنوشت آینده خود را تعیین میکنند و این به خواسته فرد من ، فکر میکنم نخواهد بود ، و این ملت بخون خفته شهید پرور ما است ، که آینده خود را تعیین میکند .

س : موضع گیری برادران در دولت اسلامی افغانستان ، بعد از پیروزی انشاء الله ، در قبال برادران مسلمان شیعه ، چه خواهد بود ، لطفاً در این مورد روشنائی بیندازید ؟

ج : برادران مومن ما آگاه هستند که در سنگرهای داغ افغانستان ، برادران اهل تشیع و تسنن ما ، دوشادوش همدیگر علیه دشمن مشترک میرزمند و خوشبختانه ما می بینیم که در این محفل ، قوماندانان بسیار دلیر تشیع و تسنن ، در پهلوی همدیگر قرار دارند ، پس شما کاملاً مطمئن باشید که ملت مومن ما اعم از شیعه و سني ، انشاء الله در تعیین سرنوشت ملت افغان ، برادروار سهیم اند و در سنگرها دوشادوش و برادروار با یک روحیهٔ عالی اتحاد و وحدت خود را حفظ و ضربات کشنده و مرگباری را بر نیروهای اهریمنی روس وارد و دشمن را مجبور به عقب نشینی کرده اند .

س : رسانه های خبری کشورهای غرب ، موضع گیری آمدن ظاهر خان را به افغانستان ، جهت زمامداری تبلیغ میکنند ، لطفاً موضع گیری مجاهدین را درزمینه توضیح نمائید ؟

ج : این یک واقعیت مسلم است ، تمام بدبختی های که فعلاً ما در افغانستان می بینیم ، اینها همه پیامد های است که از ظاهر شاه به یادگار درافغانستان مانده است ، اگر ظاهر شاه مصدر خدمتی میشد ، در مدت (٤٠) سال حکومت

صفحة مفقودة

خود ، او میتوانست که افغانستان را از بدبختی و قهقرائی نجات بدهد و به ترتیبی که در محفل ساغر ارزیابی شد ، ظاهر شاه در حکومت آینده افغانستان ، سهم نخواهد داشت و برای او سهمی داده نمیشود و تعیین سرنوشت و حاکمیت ملت مومن افغان ، بدست فرزندان مومن و مسلمانان خواهد بود که در طول ده سال ، خون داده اند ، جان داده اند و افغانستان عزیز را از چنگال بیگانگان نجات داده اند.

س : بعد از تاءسیس دولت اسلامی در افغانستان ، لطفاً معلومات دهید که حکومت اسلامی با کدام کشورها روابط حسنه خواهد داشت ؟

ج : افغانستان مستقل و آزاد و غیر وابسته به شرق و غرب ، موقعیت بیطرفی خود را حفظ خواهد کرد و با تمام کشورهای مسلمان روابط حسنه خواهد داشت .

س : موضع گیری مجاهدین فداکار افغانستان بعد از تخلیهٔ عساکر متجاوز و ملحد شوروی ، در قبال لیبرالیست های دور از وطن و سیاستمداران و سردمداران دورهٔ شاهی در افغانستان چیست ؟

ج : تمام کسانی که در بیرون از افغانستان هستند ، البته غیر از مجاهدین و مهاجرین عزیز ما که درین رابطه ضربه دیده اند ، دیگران که در خارج از افغانستان در انقلاب نقشی نداشته اند ، به صفت یك فرد افغان ، به افغانستان آمده میتوانند .

س : در رابطه با تخلیه نمودن سربازان روسی از بعضی پایگاه ها ، چه تصامیمی گرفته اید ؟

ج : زمانی که دشمن درحال خروج و بیرون شدن از پایگاه های خود میباشد ، تصمیم کلی مجاهدین این است که بخاطر انتقام و بخاطر اینکه روس ها در هر وجب از خاك ما ، خون ملت ما را ریخته اند ، موقع بیرون شدن ، در هر قدم خون روسهای تجاوزگر ریختانده شود ، و تصمیم گرفته شده است که مجاهدین ما با نهایت شهامت و با نهایت ایثار ، حملات کوبنده تری را در لحظاتی که روسها درحال خروج اند ، وارد آورند .

س : از این که برادران مجاهد ما درسعی و تلاش اند که به زودترین فرصت نظام کمونیستی را ریشه کن سازند ، ولی متاسفانه در مناطق مهاجرنشین ، مانند مشهد و پشاور ، در بین مسلمانها بدبینی ها ، کشمکش ها ، و جاه طلبی های چندی متصور است ، چرا در بین مسلمانها این عامل متداول است و علت آن چیست ، لطفاً جواب ارائه فرمائید ؟

ج : درحالیکه مهاجرین در این شرایطی که قرار دارند ، روحاً آرام تر نسبت به کسانی هستند که در خط مقدم جبهه اند ، و هر روز شهید میدهند ، پس تقاضای ما از عموم برادرانی که خارج از مرزها میباشند ، اینست که همیشه حامل پیامهای خوش و رهنمای مفیدی به سنگرداران باشند . اما با کمال تاءسف ، هر سال که من می آیم ، به همچو موانعی روبرو هستم ، درحالیکه سر و صداهای از بعضی اختلافات و شکررنجی ها وجود دارد ، بایست دانشمندان ، علماء کرام ، شعراء

ج : البته روس ها که دست هر کدام آنها به خون اطفال معصوم ، پیر زنان پیر مردان و تمام ملت ما آلوده است ، سر زمین ما را بو یرانهٔ مبدل کرده اند ما در برابر روس اصلاً "آشتی نا پذیر ، وانتقام ملت مومن خود را از آنها خواهیم گرفت ، به عقیدهٔ من انشاء الله ، منظر تمام احزاب این خواهد بود که با روس هیچ نوع روابط حسنه نخواهیم داشت .

س : تکلیف ملیشیائی که جنایت کرده اند ، در آینده چه میشود ، لطفاً روشنی بیاندازید ؟

ج : گرچه اعلامیهٔ عفو عمومی به تمام حوزهٔ جنوب بغرب داده شد و از طرف احزاب هم از طریق رادیو ها ، عفو عمومی اعلان شده ، تکلیف ملیشیا را شریعت مطهر اسلام روشن میسازد و عقیدهٔ شخص من اینست که تمام کسانیکه دست آنها بخون ملت ما آلوده است و در افغانستان نهایت جنایت کرده اند ، طبق احکام شرعی با پیروزی اسلام ، از آنها بازخواست خواهد شد .

س : بعد از خروج روس از افغانستان ، سرنوشت ملت مظلوم ما به کدام روش تعیین خواهد شد ؟

ج : سرنوشت ملت ما البته قانون تعیین شده ئی است ، در جمهوری اسلامی قانون کشور ما ، طبق احکام قرآن و طبق هدایات قرآن خواهد بود ودرجمهوری اسلامی ، اسلام خود ضامن سعادت است ، در اسلام همه چیز و همه تکلیف روشن شده است .

س : درین شرایط حساس ، تکلیف مهاجرین چیست ، چه وقت میتوانند به کشور خود بروند ، طرح آمریکا و سایر ابر قدرت ها درین شرایط چه میباشد ؟

ج : قبلاً" هم من خدمت شما عرض کردم که روس ها درین لحظات بخصوص حکومت نجیب ، همینکه اعلان میکنند که آشتی ملی و طرح یك ساحهٔ غیر نظامی کلاً" این کار های است که میخواهند ، یك عده از مهاجرین بطرف افغانستان بیایند و با آمدن مهاجرین آنها سرو صدا های براه بیاندازند و تقویهٔ برای ملیشیا (مزدوران دولت دست نشانده) باشند ، روحیهٔ دشمن ضعیف است ، تمامی ملیشیا هر کدام نامه روان میکنند که از این اعلان عفو عمومی استفاده ، وآنها بتوانند که به اصطلاح زنده بودن خود را تضمین کنند .

درین مدت ، یك قوماندان ملیشه ئی را بیاد ندارم که چندین نامه روان نکرده باشد ، کلاً" درنهایت وحشت زندگی میکنند ، شکست و مرگ خود را درافغانستان دیده اند ، عقیدهٔ من اینست ، تا زمانیکه جمهوری اسلامی در افغانستان اعلان نمیگردد و یا تا زمانیکه یك بخش عمده از سرزمین ما آزاد نمیشود ، که ما از آن قسمت از آمدن مهاجرین خود و مردمیکه درآن سرزمین زندگی کنند ، حمایه کرده نتوانیم ، آمدن مهاجرین ما ، به عقیدهٔ من صحت ندارد .

(ادامه دارد)

نخستین امام اهل سنت و جماعت
(امام ابو حنیفه" رح ")

(مصئو ن)

ابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی ، نخستین امام اهل سنت ، مشهور بسنه امام اعظم است . در کوفه ، یکی از شهرهای عراق درسال (۸۰) هـ - ق - بدنیا آمد ، اجدادش اهل کابل یا ترمذ بوده اند ، نخست به کار تجارت و پوستین دوزی اشتغال داشت و در معامله نهایت صادق بود .

ابو حنیفه درعصر عبد الملك بن مروان خلیفهٔ اموی به دنیا آمد و درزمان ولایت حجاج ثقفی والی عراق به سن رشد رسید و درعهد خلیفهٔ عادل (عمربن عبدالعزیز) نبوغ و استعدادش آشکار شد ، مشهورترین استادان امام اعظم (حماد بن ابی سلیمان اشعری) میباشد و ۱۸ سال نزدش درس خواند .

امام عاصم یکی از قراء هفتگانه ، قرآن را به تجوید به امام آموخت ، وآنانکه میگویند امام اعظم بنزد امام جعفر صادق (ع) درس خوانده ، درست نیست ، چون امام جعفرصادق (ع) همهٔ مدت عمر خود را در مدینه و حجاز بسر برده ودرپایان زندگی اش توسط خلیفهٔ عباسی به بغداد تبعید وتحت نظرقرار گرفت و حضرت امام اعظم همهٔعمرش را در بصره و کوفه بسر برده ، با وصف آن ملاقات محدود با امام جعفر صادق (ع) داشته و محبت زیادی به خاندان پیغمبر (ص) داشت ، چنانچه زید بن علی زین العابدین را در مبارزه علیه هشام بن عبد الملك یاری نموده و امام جعفر صادق (ع) درباره اش فرموده : (رحم الله ابا حنیفه لقد تحققت مودته لنا فی نصرته لزید بن علی) .

حضرت ابو حنیفه چون زمان صحابه را دریافته ، لذا از جملهٔ تابعین میباشد و از چند نفر از اصحاب نقل حدیث نموده .

شاگردان ممتاز ابو حنیفه (رح) عبارت بودند از :-

ابو یوسف متولد سال (۱۱۳) هجری و متوفی سال (۱۸۲) هجری .

ابو عبد الله محمد بن حسن شیبانی (۱۳۲-۱۸۷) . زفربن هذیل (۱۱۰-۱۵۸ هـ)

حسن بن زیاد لوءلوئی کوفی . ابو علی حسن بن زیاد لوءلوئی متوفی درسال ٤ ۲۰ هـ و..

یزید بن عمر بن هبیره در زمان امویان که از طرف مروان کارگزار عراق بود بعلت انجام ندادن امام اعظم ، وظیفهٔ قضاء را ، یکصدوده ضربه شلاق رابه ده روز به امام اعظم زد ، چون امام اعظم از بنی امیه تاءمین جانی نداشت ، به مکه مهاجرت نمود و درجوار کعبه سکونت اختیار کرد . ابو جعفر منصور دوانقی ، خلیفهٔ عباسی متوجه شد که امام اعظم (رح) با او موافق نیست ، لذا دستور دستگیری اورا داد ، وبعدازینکه چند مرتبه بزندان رفت و آزاد گردید ، بالآخره به اثرفشار زندان جان بحق سپرد ، واین واقعهٔ اسفناك شهادت حضرت ابو حنیفه (رح) درسال (۱۵۰) هجری بود ، وازخود وصایای بیادگار گذاشته که همه سرمشق است برای رهروان راه مکتب آن .

(بقیه در صفحه ۵۳)

ایمان جهاد و هجرت روح اسلام اند

بسم الله الرحمن الرحیم

الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئك هم الفائزون ، یبشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم ، خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجرعظیم. قرآنکریم.

ایمان و عقیده در اسلام بعنوان محور و اساس و زیر بنائیست که منهای آن هیچ عملی از اعمال نیکو ارزش ندارد ، هجرت و جهاد در راه خداوند (ج) بزرگترین تجلیگاه پرتو ایمان و بعد از ایمان به عنوان اساسی ترین اعمال جایگاه بخصوصی در دین مقدس اسلام دارند ، چنانچه خداوند بزرگ ترجیح هجرت و جهاد را در مواضع متعددی درقرآن عظیم الشاٴن بطریق رمز و تصریح تذکر داده و در این آیهٔ مبارکه به صراحت یادآوری نموده که شخص موصوف به صفات چهارگانه ایکه در ذیل همین آیه آمده ، درجه ای بزرگتر و اعظمی در نزد خدای متعال از اشخاص موصوف به سائر صفات خیر و نیکو و عمال اعمال پسندیده دارند و آن صفات چهارگانه عبارت اند از :-

۱- ایمان - ۲- هجرت ۳- جهاد در راه خداوند (ج) به مال ٤- جهاد در راه خداوند (ج) به نفس .

علت اینکه قرآن عظیم الشان افراد موصوف به صفات چهارگانه را در غایت جلالت و رفعت قرار داده این است که انسان بطور کل مجموعهٔ امور سه گانهٔ ز بسر میباشد :-

۱- روح ۲- بدن ۳- مال .

زمانیکه دنس کفر از روح زائل گردید و ایمان درآن حاصل شد ، به مراتب سعادت میرسد و منازل تکاملش را می پیماید و بواسطهٔ هجرت بدن و مال در معرض نقصان و انواع خطرات و تهدید ها واقع میشوند و به سبب اشتغال به جهاد نفس و مال در بستر هلاك و بطلان قرار میگیرند و از طرفی از جمله ای قواعد مسلم و بدون شبك است که نفس و مال محبوب انسان میباشد و انسان هیچگاه از محبوبش اعراض نمیکند ، مگر اینکه اعراضش سبب وصول به محبوب کاملتر و بهتر گردد ، چون در نزد مومنین طلب رضوان خدای متعال و اعلای کلمهٔ حق از مال و نفس بهتر میباشد

---

(۱) آنانکه ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا بمال و جانشان جهاد کردند ، آنهارا نزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دوعالمند ، پروردگارشان برحمت بی منتهای خود بشارت دهد بمقام رضاو خشنودی خویش به بهشتهائیکه درآنجا آنهارا نعمت جاودانی است. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۹ و ۲۰ .

اهداء نفس و مال را جهت رسیدن به رضای الهی و برقراری حکومت اسلامی ترجیح میدهند و الا ترجیح نمیدادند، پس ثابت گشت که حصول صفات چهارگانه انسان را به آخر درجات بشری و اول مراتب درجات ملائکه واصل میگرداند، لذا هیچ مناسبتی بین این درجه از تکامل که انسان در سایهٔ ایمان، هجرت، جهاد بمال و جهاد به نفس بدست می آورد و بین اقدام به سائر اعمال خیر و نیکو از قبیل بنای مسجد صدقه دادن و . . . و حتی عمارت مسجد الحرام که به خاطر اقتداء به پدران واسلاف و یا بواسطهٔ طلب ریاست و یا به طریق سمعت انجام میدهد، وجود ندارد در اینکه خداوند متعال در آیهٔ فوق فرموده (**عند الله**) نکتهٔ عجیبی است، زیراکه مراد به عندیت به حسب جهت و مکان نیست، بلکه مراد از بودن بنده در نزد خدای بزرگ استغراق در عبودیت و طاعت او تعالی است، پس چنانچه برای ملائکه منزلت عندیت نظر به این فرمودهٔ خداوند (ج) **و من عنده لا یستکبرون عن عبادته**، ثابت است ارواح قدسیهٔ بشریت هم زمانیکه از دنس اوصاف بدنی و قاذورات جسدانی پاک شود، به انوار جلالت و بزرگی رسیده و تجلی گاه اضواء عالم کمال گردیده وازعبدیت به عندیت ترقی مینماید، پس کمال عبدیت مشاهدهٔ حقیقت عندیت است که در زیر لوای ایمان، هجرت و جهاد برای انسانی که به صوب نردبان تکاملی خود در حرکت است میسر خواهد شد و بعد خداوند سبحان بیان فرمود که موصوفین به صفات ایمان هجرت و جهاد به درجهٔ عالیه و شریفه و مقدسه که در جمله ای (**عند ربهم**) اشاره به آن شد و عبارت از درجهٔ عندیت است، فائزاند، زیرا کسی که به خداوند (ج) ایمان آورد و ارحم الراحمین را به حق معرفت آن شناخت، خیلی کم قلبش التفات به دنیا دارد و کوشش میکند که این عقده را از جوهر روحش بزداید، و مسلم است که ازالهٔ حب دنیا برای انسان مومن حاصل نیست، مگر به جدائی بین نفس و لذات دنیا، و این تفریق و جدائی بین نفس و لذات دنیا به هجرت آفاقی و انفسی حاصل خواهد شد، و بعد ازاینکه حاصل گردید، این انسان مهاجر باید بدنبال استحقار دنیا و وقوف بر معایب و وجوب ترک حب دنیا برآید و مرحلهٔ حساس و نکتهٔ عطف در خود سازی انسان هم همین مرحله است که حصولش به نعمت عظمی جهاد میسراست زیرا جهاد و مبارزه در راه خداوند (ج) تعریض نفس به هلاک و بوار و نمونهٔ بارز ترک دنیا و اختیار نمودن مسیر تکاملی بشریت در راه رسیدن به مدارج اعلای انسانیت میباشد، چنانچه بعضی محققین گفتند که: عرفان مبداءاش از تفریق و نقص و ترک ورفض حب دنیاو شهوات شیطانی بوده و بعد از آن حالت اشتغال قلب به صفات جلال و اکرام حاصل میگردد که بمجرد حصول این حالت بذل نفس و مال برای انسان به شکل یک امر طبیعی در می آید و در ین وقت، انسان شهید و مشاهد عالم جلال و معنویت گردیده مصداق آیهٔ مبارکهٔ (**یبشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم، خالدین فیها ابدا**) قرار گرفته وبه حضرت احد صمد رسیده و مرتبهٔ بزرگ وعظیم عندیت را کسب می نماید بعد از آن خداوند (ج) میفرماید:

(**یبشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم**) این بشارت مشتمل بر انواع درجات عالیه است وخداوند (ج) از اشرف این درجات و بلند ترین آنها که عبارت از رحمت ورضوانش میباشد شروع نموده و این تعظیم و اجلال ، تعظیم و اجلالی از طرف خداوند رحمان است ، که به عنوان عالی ترین مراتب برای انسان مؤمنی که در سایهٔ هجرت و جهاد زندگی میکنند ، وعده داده و بعد از آن فرموده (**وجنات لهم**) که اشاره به سوی منافع عظیمه می باشد ، و اینکه فرموده (**فیهانعیم**) اشاره است بر اینکه منافع مذکور خالص از مکدرات هست ، زیرا در کلمهٔ نعیم مبالغه در نعمت منظور میباشد و مبالغه ای در نعمت متصور نیست ، مگر خوش از مکدرات (**مقیم**) کلمهٔ مقیم که مشعر دوام و استمرار میباشد میرساند که نعمت مذکور بطور دوام و به شکل غیر منقطع است و خداوند (ج) درین جا از دوام نعمت به سه عبادت یادآوری نموده :

۱- مقیم ۲- خالدین فیها ۳- ابدا .

که حاصل از مجموع تذکرات فوق این است که خداوند (ج) مسلمان های مهاجر و مجاهد را به منفعت خالص ، دائم و مقرون به تعظیم بشارت میدهد و این مرتبهٔ کمال و حد نهائی ثوابست که خداوند (ج) برای ایثارگران راه اسلام و مجاهدین سربکف مومن وعده داده و از طرفی اخطار و زنگ خطری برای انسان های بی خصلت درجامعه میباشد که باید جهت وصول به نعمت و رسیدن به مدارج عالیهٔ انسان ازین حالت بدر آیند ، زیراکه خیر دنیا و آخرت در تحرك و مبارزه و فدا کاری در راه عقائد حقهٔ اسلام است و بس ، و هیچ نعمتی بدون زحمت حاصل نیست ، طوریکه از گفته های فوق هویداست ، تخصیص این گروه مومن به این ثوابی که درجه اش کامل و مرتبه اش عالیست بخاطر قیود و صفات چهارگانه ای مذکور است و ثمرهٔ زحمات انسان مومن و خداجو میباشد ، چنانچه خداوند (ج) درین باب چه زیبا فرموده :

(**وان لیس للانسان الا ما سعی**) نکات دیگری که در این آیهٔ مبارکه جلب نظر میکند ذیلاً تذکر میدهیم :

۱- خوشحالی به نعمت بدو قسم است :

۱- خوشحالی به نعمت بخاطر اینکه نعمت ، نعمت است .

۲- خوشحالی به نعمت ، نه بواسطهٔ نعمت بودن آن ، بلکه به لحاظ اینکه منعم آن نعمت را برایش اختصاص داده ، مانند اینکه معلم در صنف درس ، سیبی را برای یکی از شاگردان اختصاص میدهد ، که خوشحالی شاگرد مذکور ، نه بواسطهٔ سیب ، بلکه بواسطهٔ اختصاص سیب برایش میباشد . درین آیهٔ مبارکه هم که خداوند بزرگ فرموده : (**یبشرهم ربهم برحمة منه و رضوان**) افرادی بخاطر فوز به رحمت ورضوان خوشحال میشوند ، و بعضی دیگر خوشی شان به سبب فوز به رحمت نه ، بلکه بخاطر این است که مولایش او را به رحمت خود اختصاص داده است ، که درین وقت خوشحالی نتیجهٔ فوز به رحمت نبوده ، بلکه به کسی که رحمت را اعطاء نموده میباشد .

لطافت دومی که در آیهٔ مذکور به چشم میخورد ، درین فرمودهٔ خداوند (ج) :
(یبشرهم ربهم) است که مشتمل بر انواع رحمت و کرامت حسب آتی الذکر میباشد :

۱- اینکه بشارت تحقق نمی یابد مگر به رحمت و احسان .

۲- لازم است بشارت هرکس لایق حالش باشد ، پس هرگاه مبشر درین جا اکرم الاکرمین است ، واجب است بشارت به خیراتی باشد که خرد و عقول و افهام از وصف کردنش عاجز باشند .

۳- اینکه خداوند متعال (ج) درین جا از خود بنام (رب) یاد آوری نموده که مشتق از تربیه میباشد ، گویا خداوند (ج) فرموده : آنکس که شما را به نعمت های بدون حد و حصر در دنیا تربیه نمود ، بشارت تان به خیرات عالیه و سعادات کامله میدهد .

۴- در کلمهٔ " **ربهم** " خداوند متعال نفس خود را مضاف به سوی افراد بشارت داده شده ، نموده که اشاره ای به بزرگی و عظمت مطلب است .

۵- درین آیهٔ مبارکه ، پروردگار عالم به قدری برای انسان های بشارت داده شده ارج داده است ، که ایشانرا بر نفس خود مقدم نموده و فرموده (**یبشرهم ربهم**) .

۶- بشارت عبارت از اخبار از حادث شدن چیزیست که وقوعش معلوم نیست و اگر وقوع آن معلوم باشد ، بشارت گفته نمیشود ، مثلاً وقتیکه شخصی میگوید : هر کس برایم بشارت داد که برادرم از کابل آمده و از زندان مارکسیست های بی خدا نجات یافته ، مبلغ صد هزار تومان برایش میدهم ، حالا هر که اول بشارت داد - مستحق صد هزار تومان میگردد ، و دیگران که بعداً بشارت میدهند ، مستحق نمیشوند پس هرگاه مسئله ازین قرار است ، لابد باید بشارت موعود درین آیهٔ مبارکهٔ (**و یبشرهم ربهم**) اخبار از حصول مرتبه ای از مراتب سعادات باشد ، که قبل از آن آنرا نمی شناختند ، درحالیکه جمیع لذات جنت و نعمت های آنرا در دنیا از طریق قرآن عظیم الشان شناخته اند .

لذا این بشارت ، بشارت بسعادتیست که عقول از وصف آنها عاجز میباشد . (خداوند (ج) نصیب ما بگرداند . آمین)

(قاضی محی الدین شکیبانی)

قسمت چهارم: **(نهضت اخوان المسلمین)**

٢٢- تشویق حفظ قرآن مجید در سطوح مختلف.
٢٣- وضع و تنظیم یك روش ثابتی برای تعلیم و تربیه.
٢٤- اهمیت بزبان عربی در تمام مراحل آموزش.
٢٥- اهمیت بتاریخ اسلامی و تاریخ تمدن و فرهنگ اسلام.
٢٦- یافتن راه حلی برای متحد الشکل شدن لباس مردم.
٢٧- از بین بردن روح بیگانه پرستی در خانواده از جهت زبان، عادات لباس و غیره.
٢٨- ارشاد روزنامه نگاران و تشویق نویسندگان در بوجود آوردن آثاری پیرامون موضوعات اسلامی.
٢٩- رسیدگی به مسایل سختی عمومی و تسهیل راههای تداوی، بوسیله زیاد نمودن شفاخانه ها.
٣٠- رسیدگی به اوضاع قریه ها از نظر نظم، نظافت و داشتن وسایل فرهنگی و صحی..

ثالثا - در پیرامون مسایل اقتصادی

١- تنظیم زکات بنا بر تعالیم اسلام.
٢- تحریم ربا و تنظیم بانکهای بدون بهره، و بوجود آوردن بانك ها ئیکه قرض الحسنه میدهند.
٣- تشویق پروژه های اقتصادی بصورتیکه هموطنان درآنها بکار مشغول شوند.
٤- حمایت کردن از مردم جهت استفاده از سهام شرکتها.
٥- بهبود وضع کارمندان دون پایه و کم کردن حقوق کارمندان عالی رتبه.
٦- تقسیم عادلانهٔ کار در میان کارمندان.
٧- تشویق و راهنمائی مردم به زراعت و صنعت و اهتمام به وضع دهقان وکارخانه دار در جهت تولید هر چه بیشتر.
٨- رسیدگی به کارگران و بالا بردن سطح زندگی آنان.
٩- استفاده از معادن بوسیلهٔ استخراج آن.
١٠- مقدم شمردن پروژه های ضروری اقتصادی.

* * * *

در این دوره اعضا در چهار سطح مختلف به ترتیب ذیل قرار داشتند :

١- عضو یاری دهنده :

اگر فردی علاقه مند به جمعیت اسلامی شده و فقط مساعدت مالی به جمعیت اسلامی میکرد، او عضو افتخاری جمعیت اسلامی بود و برادر یاری دهنده مینامیدندش.

٢- عضو برادر :

اگر فردی رسما" به عضویت جمعیت اسلامی درآمده و اهداف آنرا قبول کرده و

ملتزم میشد ،که فقط کارهای حرام را انجام ندهد و در جلسات بعنوان مستمع شرکت کنند ، او را عضو برادر مینا میدند .

۳- عضو فعال :

اگر از گروه سوم افرادی تصمیم بفعالیت مستقیم در جمعیت اسلامی میگرفتند و متعهد و مسئول در انجام اهداف "اخوان المسلمین" میشدند او را برادر فعال مینامیدند .

مجموعهٔ اعمالی که یک عضو فعال میبایست در انجام آن بکوشد عبارت بود از :

الف : مطالعه و فرا گیری عقائد و اهداف اخوان المسلمین .

ب : بررسی و تلاوت بعضی از آیات قرآن و قرائت بعضی از ادعیه .

ج : اشتراک در مجالس هفتگی تفسیر و تلاوت قرآن کریم .

د : اشتراک در کمیتهٔ حج .

ه : اشتراک در کمیتهٔ زکات .

و : اشتراک در مسافرتهای علمی ، اگر سنش اجازه میداد .

ز : التزام به تعلیم و مکالمهٔ زبان عربی فصیح .

ح : التزام به خودسازی خویش و حفظ ٤٠ حدیث شریف نبوی .

ط : قبول تنبیه :

و تادیبهائی که بخاطر عدم و یا سستی در اخوان المسلمین یکی از اصول فوق به او تذکر داده میشود .

٤- عضو مجاهد :

افرادی که در سطح سوم بفعالیت پرداخته از طرف "دفتر ارشاد عام" شناسائی میشدند و در صورت ثبوت صادقانه بودن اعمالشان و با توجه به درخواست آنها به عضویت "کمیتهٔ جهاد" درمیآمدند ، افراد این کمیته علاوه بر تعهدات یک عضو فعال میبایست ملتزم به اجرای اعمال زیر باشند :

الف : اجرای کامل دستورات اسلام ، در احکام و عبادات .

ب : شرکت در نماز جماعت (پنج وقت) .

ج : دوری از مظاهر زود گذر دنیائی .

د : مردم را به کارهای نیکو واداشتن و ازاعمال زشت و منکر نهی کردن .

ه : پرداختن حق عضویت و نیز در صورت استطاعت وصیت به بخشیدن قسمتی ازماترک به جمعیت اسلامی .

و : آماده بودن برای جهاد در هر وقت که به او فرمان داده شد .

ز : آمادگی برای شرکت در اردوهای تربیتی و نظامی برای مدت معلوم .

ح : همراه داشتن قرآن برای تذکر به اجرای اعمال فوق .

درصورت تعهد بدستورات فوق آنها را **عضومجاهد** مینامیدند . (۱)

---

(۱)- برای مطالعهٔ بیشتردربارهٔ چهارسطح مختلف عضویت، مراجعهشود بکتاب ...

در این احوال بخاطر گسترش فعالیتها لزوم تغییراتی در چگونگی تنظیمات اداری حس میشد . و لذا میبایست اساسنامهٔ اول جمعیت اسلامی دوباره مورد تجدید نظر قرار گیرد ، این کار انجام گردید .

← حسن البنا و مدرسته - دکتر شلبی صفحات ۲۰۳ تا ۲۲٤ .

طب و صحت مردم

تشکیلات صحیهٔ امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب
جمعیت اسلامی افغانستان

امارت عمومی حوزهٔ جنوبغرب بخاطر تحقق بخشیدن در تأمین اهداف صحی و طبی و جهت رسیدگی و انجام خدمات صحی و درمانی بصورت منظم و همگانی برای کلیهٔ مریضان، مجروحین و معلولین مسلمان، از آغاز انقلاب اسلامی و جهاد مردم مسلمان افغانستان علیه روسهای متجاوز اشغالگر و کمونیزم، خوشبختانه توانسته است که در مناطق آزاد شده و تحت تسلط خود یکتعداد شفاخانه ها مراکز صحی و کلینیک های درمانی و معالجوی را بطور ثابت و سیار تأسیس و فعال سازد.

چنانچه قبلاً ذکر شده است که ازین مراکز و تأسیسات صحی، اکثریت مردم بیدفاع و سنگرداران جهادی اعم از کلیهٔ سازمانهای اسلامی از خدمات درمانی و معالجوی به نحو شایسته و سودمندی مستفید شده و میشوند، ازینرو بخاطر مزید معلومات علاقمندان بصورت مختصر تشکیلات صحیهٔ امارت مذکور ذیلاً و بحد لازم توضیح میگردد:

اول: **شفاخانه ها (بیمارستانها)**

شفاخانه های عمومی و ثابت این امارت، تا حال پنج باب است که از تجهیزات طبی مدرن و ادوات ضروری بحد کافی برخوردار بوده، در نقاط مرکزی و حساس جهادی و تجمع مردم، فعالیت مجانی دارد و از آزادی و تحکیمات امنیتی برخوردار میباشد.

دوم: **کلینیک های درمانی و معالجوی**

تا کنون تعداد کلینیک های مذکور که در تمام ولسوالی های هرات و خارج ازین ولایت درمناطق دوردست دهات و قصبات قرار دارد، جمعاً (۱۳) باب میباشد که بصورت فعال همیشه مریضان و دردمندان را تحت معالجه و درمان قرار میدهند.

سوم: **گروپ و قایوی و سیار صحیه**

گروپ و قایوی و سیار صحیه که مشتمل از دوکتوران، دواساز، واکسیناتورو نرسها میباشد، همواره در مناطق بسیار دور و محروم بوضع مریضان، مجروحین و معلولین رسیدگی کرده، علی الخصوص موضوعات و مسایل حفظ الصحهٔ فردی و اجتماعی را بمردم رهنمائی مینماید و بوقت ضرورت در اکمال و رساندن لوازم طبی و ادویه از دواخانه و دیپوی عمومی ادویه به شفاخانه ها و کلینیک های مربوطه نیز همکاری میکنند.

چهارم : بخش مجروحین و معلولین جنگی

کارکنان این بخش بخصوص فعالانه و جدی در نقل و انتقال مجروحین و معلولین جنگی از جبهات نبرد به شفاخانه ها و کلینیک ها و دراجرای کمک های اولیه بآنها مستقیماً انجام وظیفه مینمایند .

پنجم : دواخانهٔ مرکزی و دیپوی عمومی لوازم و ادوات طبی

کارمندان این بخش نیز وظیفه دارند که ادویه و لوازم مورد ضرورت تمام شفاخانه ها ، کلینیک ها و مراکز صحی را وقتاً فوقتاً تهیه و تدارک نموده و بدسترس مریضان و دردمندان قرار دهند .

ششم : مرکز تعلیمات صحی

درین بخش ذریعهٔ دوکتوران مجرب ولایق ، کمک های اولیه ، تزریقات پانسمان و موضوعات وقایوی (بهداشتی) به شاگردان تحت تعلیم و علاقمندان طب و صحت تدریس و رهنمائی میگردد .

هفتم : بخش اداری صحیه

بخش اداری صحیه مستقیماً درامور اداری ، جنسی و خدماتی شفاخانه ها کلینیک ها و مراکز صحی مربوطه رسیدگی همه جانبه و نظارت میکند . علاوتاً در تنظیم و بررسی تمام پروگرام های درمانی و معالجوی و اکمالاتی وظیفهٔ بسیار عمده وحسابی دارد ، همیشه سعی میکند که ذریعهٔ نمایندگان و هیئات های صحیه و ارتباطی خویش روابط صحیهٔ امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب را با سازمانها وموسسات کمک کنندهٔ صحی بین المللی و خیریه نوعدوست در جلب امدادهای طبی ، صحی و دوائی و همکاری در نقل و انتقال مجروحین و معلولین جنگی برای درمان و معالجه بخارج کشور تنظیم و بهبود بخشد و دامنهٔ فعالیت ها و تشکیلات صحیه را در آینده بیشتر ازین توسعه و گسترش دهد .

* * * *** * * * * * *

(اپاندیسیت)

اپاندیس عضویست که بطرف راست بدن و ناحیهٔ سفلی بطن درمجاور اتصالیکه رودهٔ بزرگ با رودهٔ باریک ، بصورت تیوب بسیار کوچک و سر بسته واقع میباشد .

التهابات ، عفونت و تشنجاتیکه درعضو اپاندیس تولید میشود ، بنام مریضی اپاندیسیت یاد میگردد ، مریضی اپاندیسیت بصورت حاد و مزمن بروز میکند .

اپاندیسیت حاد :

بصورت آنی و فوری عبارت از تشنجات حلوی و شدیدیست که مدت اعراض آن کوتاه است ، در آغاز مرحله درد عضو اپاندیس خفیف بوده ، دفعتاً و بطور ناگهانی دردهای شدید تبارز میکنند ، بحدیکه مریض را بیقرار ساخته و حملات آن برایش غیرقابل تحمل میگردد .

اپاندیسیت مزمن :

مدت درد آن طولانی و توأم با تشنجات نوبتی و وقفه است ، شدت درد آن گاهی قابل تحمل و زمانی غیر قابل تحمل میباشد ، اگر قسمت سفلی بطن که موقعیت اپاندیس است ذریعهٔ دست قدری فشار داده شود ، مریض شدیداً ناراحت شده و درد بیشتری حس میکند ، لیکن تشخیص علمی و تخنیکی اپاندیسیت حاد و مزمن به اثر اجرای معاینات (آزمایش) خون و ادرار مریض در لابراتوارهای طبی و ذریعهٔ شعاع مجهول صورت میگیرد .

راجع به علل اپاندیسیت ، اطبای جهان نظریات مختلف دارند ، عدهٔ از اطباء را عقیده براینست که بر اثر تجمع مواد غیر غذائی ، مثلاً نمکهای صفراوی و تراکم مواد غایط سخت که در اثنای قبضیت های متداوم تولید میشوند و یا مواد دیگر مانند خستهٔ زردالو ، شفتالو و انار ، خستهٔ آلبالو وغیره که از معده و روده های کوچك بسمت روده های بزرگ عبور میکنند ، ممکن است بصورت تصادفی داخل رودهٔ اپاندیس شده ، باعث تخریش و سوراخ شدن اپاندیس گردد . درحالت تخریش اپاندیس ، اگر شخصی به بعضی امراض میکروبی که عامل آن میکروبهای بنام استافیلوکوك ، ستریتوکوك وغیره است ، مبتلا باشد . این میکروبها یا از طریق دوران خون و یا از دیگر طرق ، خود را در ناحیهٔ تخریش شدهٔ اپاندیس رسانیده و شروع به فعالیت مینمایند ، تا اینکه بعداً باعث التهابات و عفونت اپاندیس شده و مریضی اپاندیسیت را بار می آورند .

یکتعداد اطبای دیگر گفته اند که : اپاندیسیت بصورت ارثی از یك نسل به نسل دیگری انتقال نموده میتواند ، لذا اپاندیسیت را یك عارضهٔ ارثی میدانند ، یعنی اگر والدین یك طفل به اپاندیسیت مصاب شده باشند ، ۸۰ تا ۹۰ فیصد امکان دارد که طفل آنها نیز به این مرض مبتلا شود . لذا برای جلوگیری از این عارضهٔ ارثی در اطفال ، امروز این چنین والدین و اشخاص را در بعضی ممالك مانند ، اتحاد شوروی وقتاً فوقتاً تحت عمل جراحی قرار داده و عضو اپاندیس شانرا از بدن دور مینمایند مگر این عمل طوریکه دیده شده اغلباً به ضرر و نقص بسیاری اشخاص جراحی شدهٔ اپاندیس تمام میگردد ، زیرا از یکطرف مقاومت وجود آنها در برابر بعضی امراض کم شده ، از جانب دیگر وزن برداری ، پیاده گردی ، خصوصاً کوهنوردی و بعضی دیگر کارهای حیاتی را طور لازم انجام داده نمیتوانند .

علایم مرض اپاندیسیت عبارتست از :
دلبدی ، تب عمومی و بسیار شدید ، وجود تهوع ، استفراغات ، درد و تشنج های حاد و وقفه ئی در ناحیهٔ اپاندیس که با اثر فشار دادن آن ناحیه ناراحت کننده و شدید میباشد ، علاوتاً سمت راست بدن مریض خصوصاً پای راست آن شخ مانده که بوقت حرکت بحال طبیعی نشده و زیاد درد آور میشود .

برای اینکه بمریض کمک اولیه ، به نحو شایستهٔ انجام گیرد ، باید به نکات زیر توجه شود :-

اولاً باید که شخص مصاب به اپاندیسیت ، تا رسیدن دوکتور ، استراحت کند ، ثانیاً برایش ادویهٔ مسهل و ملین داده نشود ، زیرا ممکن است که موجب کفیدن و پاره شدن رودهٔ اپاندیس گردد . همچنان تطبیق ادویهٔ مسکن بصورت خود سرانه ، از یکطرف تشخیص قطعی اپاندیسیت را نزد دوکتور معلق و مغشوش میسازد و از جانب دیگر زمان مناسب تداوی را به تعویق می اندازد ، درصورت تداوی ، شاید نتایج عملیات جراحی آن اطمینان بخش انجام نگیرد .

راه بهتر و خوبتر اینست که به محض وقوع درد ، هرچه زودتر مریض را به معاینهٔ دوکتور جراحی حاضر نموده و بقرار دستور ش عمل گردد .

* * * * * * * * * *

(بقیهٔ کمک های اولیه در خونریزیها)

پنجم - خونریزیهای داخلی :

خونریزیهای داخلی بدن ممکنست که به اثر ضربات و صدمات اعضای داخلی وجود داشته ، مانند :- اصابت مرمی (گلوله) ، شکستگی قبرغه ها و لگن خاصره ، امراض شش ، معده ، کلیه و دیگر اعضای اطراحیه بروز کند که مهمترین این نوع خونریزیها عبارتند از :-

۱- خونریزی از ششها :

درین نوع خونریزی به اثر سرفه کردن و یا فشار های تنفسی ، افرازات قصبات ، تف و آب دهن خون آلود و کف دار است .

۲- خونریزی معده :

درینصورت قی و استفراغات شخص مریض خوندار و اغلباً به رنگ قهوه ای میباشد.

۳- خونریزی روده های کوچک و بزرگ :

هرگاه خونریزی از روده های کوچک و باریک باشد ، مدفوع مریض آمیخته با خون روشن است ، اگر خونریزی از روده های بزرگ باشد ، مدفوع مریض خوندار ، سیاه

و قیر ما نند بنظـــر میرسد .
٤- **خونریزی گرده ها** : خونیکه از گرده ها جریان پیدا میکند ، یکجا با ادرار طرح میگردد ، درینحالت رنگ ادرار دودی بنظر میرسد و درناحیهٔ گرده هـــا احساس درد میشود .
٥- **خونریزی مثانه** : درینصورت ادرار مریض به زحمت طرح شده ، رنـــگ ادرار آن قرمز میباشـــد .
٦- **خونریزی حفرهٔ شکم** : این نوع خونریزی ها به اثر صدمه و ضربـــات ناحیهٔ شکم ، طحال ، غدهٔ پانکراس (لوز المعده) بروز کرده و بسیار خطرنـــاک است که دارای علایم زیر میباشد .

١- پوست بدن سرد و خاسف است .
٢- صورت و لبهای مریض پژمرده و رنگ پریده میباشند .
٣- مریض شدیداً احساس تشنگی ، خفقان ، و نفس تنگی میکند .
٤- نبض مریض خفیف و گاهی غیر قابل حس میباشد .
٥- گاهی نفس مریض سریع و همراه با خمیازه و آه های عمیق است .
٦- بعضاً مریض هیجان زده و پرحرف بوده ، دستها را بطرف بازو و یخن میکشاند .
٧- زمانی مریض احساس گیچی نموده و بوقت نشستن بحالت اغماء قرار میگیرد .
٨- بالاخره ممکن است که مریض علیل و ناتوان شده و هوشیاری خود را از دست بدهد .

کمک های اولیه در خونریزیهای داخلی :

کسانیکه واضح و مشکوک به خونریزیهای داخلی اند ، نخست تکهٔ بآب سرد ترکرده ، در ناحیهٔ مشکوک قرار دهید و بهیچوجه از طریق دهن برایش غـــذا ندهیـــد ، بلکه بآن سـرم تزریق نمائید ، مراقبت نمائید که مریض حرکـــت نکرده و استراحت نماید و در صورت درم تکلیف ، آنرا جهت معاینات و تـــداوی به دکتور یا شفاخانه برسانیـــد .

(ادامه دارد)

وجیزه های صحی و طبی

١- ایمان به خدا ، دوای امراض روحی و شفای امراض جسمی است .
٢- صحت و سلامتی ، بهترین و بزرگترین نعمت الهی است ؛
٤- نظافت و پاکیزگی ، نشانهٔ شخصیت شما وعلاقمندی به صحت و تندرستی میباشد .
٥- شادمانی و طول عمر ، رابطهٔ مستقیم به تقوا و تندرستی دارد ؛
٦- سعی کنید ازآنچه که به ایمان و سلامتی شما ضرر دارد ، دوری بجوئید .

داکتر صالح محمد "باهر"

«خزان خون»

چو بینم سحر برگ ریزان به باغ — زحسرت شود سینه ام داغ داغ
بیاد آورم روزگاران خویش — زیاران واز غمگساران خویش
زهر برگ زردی درین بوستان — بیاد آیدم چهرهٔ دوستان
زهر غنچهٔ خشک پژمرده ئی — بیاد آیدم قلب افسرده ئی
زهر سرخ برگی بصحن چمن — بیاد آیدم کشتگان وطن
سحر چون بسردی گراید نسیم — کنم ناله بر آه سرد یتیم
سکوت شب وظلمت هولبار — مجسم کند حال شهر و دیار
چو مرغی به کنج قفس پر زند — مرا بر جگر نیش خنجر زند
بیاد آیدم حال زندانیان — که غلطند در زیر بند گران
بیاد آیدم بند زنجیر شان — فغانهای خونین شبگیر شان
به شبهای بارانی و ابر و باد — کنم ناله تا سر زند بامداد

بیاد شب کودکان وطن — یتیمان بی خان و مان وطن

دریغا در و دشت و دریای ما — بهشت وطن مهد آبای ما

دریغا ازان کوهسار بلند — که بر گردن خویش بیند کمند

دریغا ازان نعره زن رودها — خروشان و مست و کف آلودها

دریغا که در خاک آزادگان — رسد پای ناپاک بیگانگان

دریغا ازان ملت شیردل — که چون پیل تعریده پایش بگل

دریغا ز تاریخ گویای وی — ازان باستانی سخنهای وی

ازان نیزه داران پولادپوش — که از بیم شان چرخ گردی خروش

ازان شیرمردان گیتی ستان — بخاک افگن تاج شاهنشهان

ازان ژنده پوشان بالغ نظر — حقیقت شناسان روشن بصر

دگر برمتاب ای بلند آفتاب — بخاکی که خون ریزد آنجا چو آب

میفروز ای ماه! دیگر چراغ — مخند ای گل سرخ در صحن باغ

چو گلبانگ اذان نباشد بلند — تو ای روزن صبحدم در ببند

چو آواز تکبیر ناید بگوش — تو ای مشعل آسمان شو خموش

چو خم شد علم بر فراز سپاه — شو ای روز روشن چو شام سیاه

تو ای ابر بارنده در نوبهار — به قبر شهیدان بیکس مبار

مکن شست و شو خون آزادگان — که نقشیست بر خاک ما جاودان

بمان تا از آن داغ خون روزگار — بماند گل و لاله در نوبهار

چو آزادگی نیست کشور مباد — زن و مرد ما زنده یکسر مباد

سرافراز را در سرافگندگی
بود مرگ زیباتر از زندگی

استاد مرحوم
خلیل الله خلیلی

رمز پیروزی

بموطن خیز که همکار و برادر باشیم — هر یکی دادرس و مشفق دیگر باشیم

دل ز آثار بداندیشی و کین پاک کنیم — شفقت و عاطفه را مایه و مظهر باشیم

رهبر این جامعه را جانب سر منزل خیر — در شب تیره چو خورشید منور باشیم

رزم را درگه تشدید ستیزنده چو شیر — خصم را درگه تعقیب تکاور باشیم

دوستدار هدف و رهسپر خط جهاد — حامی مملکت و حافظ سنگر باشیم

شرف و عزت و ناموس مسلمانی را — در صیانت همه مانند غضنفر باشیم

نیست شایسته که دشمن بود آسوده و ما — پی تعذیب هم آیخته خنجر باشیم

نیست شایسته که در فکر ریاست خواهی — یا که در غصهٔ اندوختن زر باشیم

نیست شایسته که دشمن به سراپردهٔ ما — دست بر ماشه و ما خفته به بستر باشیم

در سخن لاف هواخواهی اسلام زنیم — در عمل ملعبه‌ی دشمن کافر باشیم

جنگ ما گر پی نابودی شر است و ستم — آه اگر خود شرر انگیز و ستمگر باشیم

بلکه شایسته همان است که ما از دل و جان — پیرو مکتب جاوید پیمبر باشیم



غم دنیا و غم بود و نبودش نخوریم   دایماً در غم دین و غم کشور باشیم

پی ترمیم شکست صف اسلام شجاع   بهر تسخیر دژ کفر دلاور باشیم

به وطن وحدت ما خواسته ملت ماست

رمز پیروزی ما در گرو وحدت ماست

«پیمان سوگوار»

نیرنگ زمان

اگر افغان کنم عالم بسوزم

دگر خاموش باشم هم بسوزم

نمیدانم که نیرنگ زمان چیست ؟

به هر رنگی کشم من هم بسوزم

«نهیک»

قسمت دوم :

پیرامون اصلاحات خودی

دیگر گوش ملت مسلمان ازین گونه حرف های زیرعنوان دفاع از خلق محروم و زحمتکشان کر شده و حتی حال و حوصلهٔ شنیدن اینچنین دروغهای فرمایشی بنام دفاع از خلق و دروا قع ضد خلق و مردم را ندارند .

ولی ببرک کور خوانده بود که دیگر نمیشود به ملت های مسلمان فقط تئوری و شعار های فرمایشی تحویل داد ، ولی درعمل سلاح شیمیائی و بمب نا پالم ، و برای این ملت خوب تجربه شده که درست همان و قتیکه کارمل و رفیقان پرچمی وی خود را بلباس اسلام ملبس ، و مسلمان معرفی میکردند .

پیلوتان مجرب نیروی هوائی شوروی بر سر زنان ، اطفال و مردان مسّن این ملت بمب های (۲۵۰) و (۱۰۰۰) کیلوئی می ریختند ، و این دروغگویان کم حافظه با بی شرمی و بی حیائی تا اندازهٔ در وجود شان رسوخ کرده که تا دیروز با بوق و کرنا حتی به سویهٔ بین المللی مذهب را عادات و رسوم قرون و سطائی ودین را افیون ملت ها گفته و امروز باشارهٔ انگشت باداران ملحد خویش (روس ها) به پیروی از روش های شیطانی رهبران خود ، یعنی لینین و استالین به مسجد میروند و نماز میخوانند ، بگمان اینکه ما دیگر مسلمانان را فریب داده ایم ، ولی غافل از ینکه کتاب مقدس و رهنمائی عالم بشریت ، قرآن مجید بصراحت میفرماید (یحلفون لکم لترضوا عنهم فان ترضوا عنهم فان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین)

(ای مسلمانان بهوش باشید ، چی مردمی با ظاهر آراسته و سخنانی فریبنده به خاطر رسیدن بآمال شوم خویش نزد شما قسم بخورند ، اگر چه شما قسم ایشان را قبول و از اوشان راضی گردید ، اما یقین بدانید که خداوند (ج) از گروه فاسقان راضی نیست ، هر چند حلف و داداری در زبان براننند)

اما چیز یکه امروز جهان اسلام و بخصوص ملت قهرمان افغان را بیشتر از پیش متوجه نموده و مایهٔ تعجب میگردد ، این نکته‌است که آیا این آقایان باصطلاح تازه مسلمان و طرفدار طبقهٔ زحمتکش و محروم واقعاً نمیدانند که آلت دست روسهایند ؟ آیا نمیباید بدانند که روس ها هیچگاه محتاج چند تا کمونست افغانی نیست ؟

وحال که شما غرور ملی ، افغانیت ، دین و ناموس خویش را زیر پا کرده و تمام دارو ندار خود را در طبق اخلاص کرده و دو دستی تقدیم دشمنان ملت مظلوم نموده اید و هی اعلان رهائی خلق های زحمتکش و طبقهٔ کارگر و محروم ، از دست استعمارگران دارید ، اقلاً حاضر ید که دست آورد های دوران ده سالهٔ زمامداری خلقی ها ، پرچمی ها و ارتش سرخ را در سرزمین های زیر تسلط خود نشان بدهید ؟

بگمانم بهتر خواهد بود از فراز هلیکو پتر ها ، میگ ها ، سخارو ها و تانک های

(M-60) روسی پیاده شده و این قضاوت عادلانه را از زبان داغداران و سوگواران ملت افغان بشنوید، اما مسلمانان و وارثان خون شهداء و پاسداران برحق افغان زمین بحکم تاریخ و بر اساس قضاوت نسلهای آیندهٔ کشور بر شما میگویند که قدری بخود آئید و بیش از این آب در آسیاب دیگران نریخته و یقین بدانید که عاقبت شما بهتر از سرنوشت تره کی و امین و ببرک نخواهد بود و یگانه درس عبرت برای شما کمونست های دست نشانده، مطالعهٔ تاریخ روسیه و زندگی نامهٔ کمونست های آسیای مرکزی در جمهوریت های تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان است، والا هیچ دلیل و قرینهٔ موجود نیست که شما را بآیندهٔ تان امیدوار نشان دهد، تاریخ روسیهٔ تزار بعد از جنگ جهانی دوم نشان میدهد که روس ها اولا در جمهوریت های تاجیک و ازبک یک کمونست ازبک و تاجیک از بین خودشان حاکم سرنوشت مردم نموده، ولی همینکه فرصت را مناسب یافتند بلا فاصله همان کمونست افتخاری را بهر بهانه و نیرنگی که شده برکنار و فوراً در عوض آن بلشویک دلخواه خود را از مسکو یا لینینگراد در مسند قدرت می نشاندند.

و همین موضوع تغییر و تبدیل را طوری وا رونه جلوه میدارند که گویا این شخص جنایتکار و ظالم بود، چنانچه این قضیه در رده های بالا و مقامات رهبری احزاب کمونست جهان یک امر تعاملی شده، تا این جا که امروزه میبینیم (مائو) زدائی در چین و (استالین) زدائی و (برژنف) زدائی در شوروی و بالخاصه بداخل حزب حاکم و سازمان (کا، جی، بی) بهترین مثال زنده و روشن بر این مدعا است. وعاقبة الامر جادارد که بعد از مروری بعنوان پند و عبرت در کارنامه های ایشان و اوباشان، یعنی دست آورد های پلید و ضد انسانی کمونستها روسیهٔ تزار و جوجه کمونست های سر انگشت شان (خلقی ها و پرچمی ها) سیری مقایسوی و نظری کوتاه با وضاع واحوال خود مان انداخته، ببینیم که آیا واقعاً طوریکه اسلام و خود ما بخود حق میدهیم تا اصل مکتب مارکسیزم، لینینیزم را بمقایسهٔ اصول جهان بینی اسلام بسنجیم، چنین حقی باعمال و کردار خود هم داریم یا خیر؟

بعقیدهٔ بنده، موضوع مهمی که امروزه ما بدان کمتر توجه داریم و از طرفی هم همین امر مستمسکی برای دیگران است، این است که معمولاً ما مسلمانها در دوران انقلاب و بلکه مرحلهٔ پیروزی آن عادت گرفته ایم تا در مجالس و حلقه های وعظ و تبلیغ، فقط تمام همّ مان را متوجه نکات ضعف دیگران کنیم و هی بگوئیم، دشمنان اسلام و دشمنان ما چنین اند و چنان، این عیب را دارد و آن عیب را دارد و امثال اینها و .... ولی از خود هیچ، گو اینکه تمام برنامه های دینی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی ما در امور یکه بر اینها مرتب میگردد، فقط مو به مو براساس قوانین و مقررات دین مبین اسلام اجراء شده و اقلاً هیچ عیب و نقصی نداریم و چنان مسلمانهای سوچه ایم که دیگر جای انتقاد و پیشنهاد در سرنوشت ما نیست و همینطور.

نکتهٔ قابل عرض اینست که من نمیخواهم بگویم ما و شما نباید در بارهٔ نکات ضعف و نواقص دشمن تماس نگیریم، بلکه منظور بنده این است که رمز پیروزی را، ما باید

در اصلاح خویش و استفاده از خلای دشمن جستجو کنیم، وقتی اینطور شد، آنجاست که مفتاح الباب پیروزی و موفقیت را نصیب و آن وقت است که میتوان بیشتر از هروقت دیگر با آیندهٔ روشن، آزاد، پیروز و مستقل امیدوار بود.

درین رابطه میرویم سراغ مثالی که بیشتر و زیادتر خود ما ها مصداق آن قرار میگیریم، مثلاً فکر میکنیم همینکه ما بعنوان یك فرد مسلمان معرفی شدیم و یا اجازهٔ شمول یکی از گروه ها و سازمانهای اسلامی را یافتیم و یا همینکه مستحق سلاح یا صلاحیتی در جبهه و گروهی شدیم، دیگر بیمه شده و سند عفو و مصئونیت را نصیب شده ایم، خیر اینطور نیست.

برادر عزیز وای وای خلیفهٔ خداوند (ج) بروی زمین!

از مسئولیت های خود هم باید گفت، متوجه اعمال و کردار خود هم باید بود وقتی معتقدیم که خداوند (ج) میفرماید، ما به شما از رگ گردن نزدیکتریم، دیگر چرا غیبت، دروغگوئی، دو روی و دورنگ بودن، افرادی رابدون موجب کوبیدن، ازافراد بدون خاصیت دفاع کردن، تهمت بستن، یك برادر مسلمان خود را مارك زدن، بدگمان بودن در بارهٔ افراد مومن، خود سیرخوردن و دیگران در فقر و گرسنگی، امثال اینهاوغیره.

بلی ماوشما وقتی میتوانیم چنین ادعای بنمائیم که واقعاً تا جائیکه درخور توان و قدرت ماماست، درپی اصلاح خود و واپس مصلح دیگران باشیم، تا نکنند خدا نخواسته همانند بنی اسرائیل مردم را دعوت به نیکوئی و ترك منکرات نموده و خود مان را فراموش کرده باشیم، وبجاست که قرآن مجید، کتاب هدایت بشریت چنین میفرماید: (لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون) یعنی ای کسانیکه خود را نسبت به اکثرعوام الناس قشر ممتاز و درواقع خلیفهٔ خدا میدانید (چرا میگوئید آنچه را که نمیکنید؟) درین جا ممکن است بعضی ها فکر میکردند که اگر خود ما عامل نیستیم، برای مردم هم نگوئیم و نمیگوئیم و کار بهمین جا خاتمه می یابد، اما خداوند بزرگ (ج) میفرماید: خیر، چنین فکری را در سر نپرورانید و کار هنوز تمام نشده و عواقب آن چنین است (کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون)

بسیار گناه بزرگی است در نزد من، چیزی را که بگوئید و عمل نکنید.

فلذا بعقیدهٔ بنده، اگرمدعیان و وارثان انقلاب اسلامی افغانستان درین برهه از زمان و یا بهتر بگویم مرحلهٔ سیاسی انقلاب خود در عمل و تقوی اسلامی پیشگام نشوند و در فکر منفعت را برای خود و ضرر را از آن دیگران بدانند، بگمانم که عواقب خوبی درانتظار نداشته و دیگر این ملت تا اندازهٔ لذت واقعیت بینی وحقیقت گوئی را چشیده، و برآن عادت گرفته است، و جالب تر اینکه امروزه ملت ما نه از کسی میترسد و نه هم میتواند به لفافه صحبت کنند، و حالا ملت ما خوب بلد شده اند که سیاه راسیاه و سفید را سفید بخوانند و بگویند، و بدین جهت در روایت است که در یکی از سالها، پس از وقت اداء ارکان حج، پیغمبر (ص) مردم را به تراشیدن موی سر امر میکنند، مردم طرف خطابی پیغمبر یك اندازه تاءخیر می نمایند، که بلا فاصله حضرت فاطمه میفرماید: ای پیغمبر (ص) اول خودت حلق کن تا مردم برایت

اقتداء کنند ، درین جا وقتی نبی اکرم (ص) چنین میکند ، بدون کموکیف و معطلی مردم شروع میکنند به تراشیدن موی سر وغیره . به بینید که چون خود پیغمبر اول بدان عامل نشده ، مردم تاءخیر میکنند ، و اگر ما وشما خود عمل نکنیم ، مردم چه خواهند کرد ؟ گرچه قیام شهادت طلبانه وشهامت بینظیر ملت عزیزما دلائل وعوامل مختلفی داشته و انقلاب اسلامی ما دارای ابعاد وسیع و گسترده بوده ، اما بعقیدهٔ بنده ، تمام انگیزه ها و علته العلل قیام این مردم این بود که حکام غاصب و کمونست های دست نشانده برای مردم و ملت دروغ گفتند و تمام وعد و وعید های شان بر خلاف عمل شان بود و تمام آنچه را که برای ملت وعده داده بودند ، برخلاف آن عمل کردند و همین موضوع هم عامل وعلت شکست شان شد و یقیناً" که امروز چه دربین ملت های مسلمان و چه غیرمسلمان کسی میتواند رهنما و مقتدای مردم باشد ، که بر خلاف عقاید مردم و ملت عمل نکرده و قولش مطابق بعمل آن باشد ، فلذا ملتی که یکملیون و هفتصد هزار شهید داده وتقریباً" پنج ملیون آواره و مهاجر داشته و سخترین و شدیدترین شرایط زندگی راتحمل نموده و بالاخره بادست خالی محض رضای خداوند (ج) همت وشجاعت خود را درمقابل غول استعمار و ارتش سرخ تازه تجربه نموده است ، بگمانم جز خلوص نیت و صداقت در عمل راه دیگری وجود نخواهد داشت تا باین ها کنار آئیم .

اگر اسلامیت عبارت از داشتن شناسنامهٔ اسلامی ، کارت اسلامی ، پدر و مادر ی مسلمان و آراسته بلباس اسلامی با چندتا دلیل و دلائل محض و بدون عمل ، که نشد .

ولی خدارا شکر و سپاس که در اکثر آیات قرآن مجید ، بعد از ایمان آیهٔ (عملوا الصالحات) تذکر یافته و چنین فهمیده میشود که ایمان کامل و واقعی همان است که همراه عمل باشد ، چرا که امروزه کسانی میتوانند سر نوشت و رهبری ملت هارا عهده دار بوده و ندای اسلامیت و ادعای خلافت بروی زمین نمایند ، که درعمق اجتماع داخل شده و همه درد های مردم را تشخیص دهد ، امروز باید درد مردم را تشخیص داد گفته‌ها و شکایات شان را شنید و همچون طبیب حاذق ، نسخهٔ التیام بخش قرآن مجید رابدانها داد . مناسبت دارد درین رابطه موضوعی را که خود شاهد آن صحنه بوده ام ، خدمت عرض نموده و گوشهٔ از آن را شرح کنم : (در تابستان سال (۱۳۵۷) که بنده در دانشگاه کابل و در رشتهٔ الهیات مشغول تحصیل بودم ، روزی از روز هائیکه کمونست های دست نشانده (خلقی ها ، پرچمی ها) در ادیتوریم پوهنځی اقتصاد بمناسبت پیروزی خود مجلس جشن و سرور بر گزار کرده بودند ، بنده درصنف درس همراه استاد و یکی دو نفر از هم صنفی ها ، وقت تفریح را دوست داشتیم درصنف بمانیم ، ودر آنجا بودیم که ناگاه یکی از عمال مرتجع آمد و با لهجهٔ تهدیدآمیز گفت : چرا به ادیتوریم نرفتید ؟ و خودش رفت ، خوب مجبور شدیم جمعاً" بطرف محل بر گزاری مجلس رفته و وقتی داخل شدیم ، دیدیم که مجلس تازه شروع شده و یکی از محصلین شرعیات پشت میگرفون قرآن میخواند ، همین طور بعد از ختم و دعای معمولی باالنوبته مجلس بآخر رسید ، ولی چیزیکه از همه پیش تر باعث تعجب بود ، اینکه درمجلسیکه افتتاح آن به ختم قرآن مجید شده ، درهمان مجلس مسلمانان را مرتجع و دین راافیون ملت ها (بقیه‌درصفحه (۵۲)

نقش اقتصاد بر شخصیت

طوریکه بر همهٔ ما واضح و مبرهن است در دنیای امروز اکثر تلاشها و مجاهدتها بر روی اهدافی نهفته است که میتوان آنها را از جنبه های مختلف روانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره بررسی و مطالعه نمود، خصوصاً در شرایط امروز نوبالغان و جوانان برای بدست آوردن اهداف مثبت و خط سیر مشخص و معین باید از اصولی پیروی کنند که بتوانند در محیط اجتماعی خود دارای شخصیت متکامل و ارزشمند گردیده و در آنجا احراز وجود نمایند، که این اصول آئین قرآن و احادیث نبوی است که بنا بر عدم شناخت از آن، نظام زندگی فامیلی اجتماعی و مملکتی بنا بر تبارز مفکوره های غلط و باطل و پیروی غلط ازین ایده ها حیات جوانان ما بطور رعبث سپری و شخصیت نا مطلوب و نا بجائی را بوجود می آورند که برای پی ریزی شخصیت های سالم نظر به شرایط زمان و اساسات اسلامی به کسانی نیازمند است که باید کاملاً اسلامی از لحاظ تقوا، داشتن سعهٔ صدر و دید وسیع، نگهداشت تعادل اقتصادی در محیط فامیل و اجتماع داشته باشند، اینها عبارتند از :- مربیون، والدین و گردانندگان اجتماع یا رهبران جامعه بوده اند.

ازعواملیکه در ساختن شخصیت کودکان و جوانان اثر قابل ملاحظهٔ دارد و در دوران بلوغ و جوانی بصورتهای مطلوب و نا مطلوب آشکار میگردد، وضع اقتصادی و مالی خانواده ها است.

پدرانیکه باندازهٔ مخارج خویش درآمد دارند و زندگی خانواده را با آبرومندی و در حدود شأن اجتماعی خود اداره میکنند، طبقهٔ متوسطند، درچنین خانواده های فرزندان از نظر روانی، وضع عادی دارند و تمایلاتشان باندازهٔ شایستهٔ ارضاء میشود و اگر با موانع دیگری مواجه نشوند، شخصیتشان بخوبی پرورش می یابد.

اولیاء گرامی اسلام زندگی متوسط و توازن دخل و خرج را بهترین زندگی شناخته و آنرا از شاخه های خوشبختی و سعادت معرفی کرده اند.

پدرانیکه بقدر مخارج زندگی درآمد ندارند و از ارضاء خواهشهای طبیعی و تأمین حوائج ضروری اعضای خانوادهٔ خود عاجزند، طبقهٔ فقیر اجتماعند. کودکان درچنین خانواده ای اغلب گرفتار مضیقه و محرومیت هستند و همواره در خود احساس عقب افتادگی و کمبود میکنند.

بدون تردید این احساس تلخ و نا مطلوب در تکوین شخصیتشان اثر میگذارد و آنانرا در راه سازگاری با محیط و آمیزشهای اجتماعی با مشکلات گونا گونی مواجه میسازد.

اینان در جوانی به ضعف شخصیت مبتلا هستند و بر اثر فقر و تنگدستی در خود احساس حقارت میکنند و خویشتن را نسبت بدیگران عقب افتاده و محروم می بینند . این احساس رنج آور ، روان آنها را تیره میکند و روی عقل و هوششان اثر بد میگذارد و در برخوردهای اجتماعی وابراز شخصیت در خود احساس ضعف و نارسائی میکنند .

حضرت علی (رض) فرموده اند :

(فقر و تهیدستی ، انسان باهوش را در بیان دلیل خود لال میکند، و انسان کم بضاعت در شهر خود تنها و غریب است) همچنان بفرزند خود میگوید :

(فقر و بی چیزی ، زمینهٔ مساعدی برای شکست دین و حیرت زدگی خرد و جالب عداوت و دشمنی است) .

بنا به گفتهٔ شاعر :

لغزش ایمان بود از قید فقر و نیاز

ورنه هیچ آلوده دامن ، دزد مادرزاد نیست

ناداری در شخصیت ما اثر دارد ، بی پولی موجب پریشانی خاطر و غم و وحشت میشود ، کسیکه نتواند خوراک و پوشاک و سایر ضروریات یومیهٔ خود را آماده کند دائماً آشفته و نسبت بدیگران بدبین و بدخواه است .

این احوال در همه کس اثر دارد و صفات و ذاتیات را مبدل می کند . از چنین آدمی انتظار خوی خوش و از خود گذشتگی و وفای بعهد و سایر خصایل نیکو نمیرود .

مردم تهیدست چون خود را خفیف و از دیگران کوچکتر می بینند ، حالت حجب و ترس و درماندگی بخود میگیرند و از قابلیت و فعالیت و خلق خوش خود مقدار زیادی از دست میدهند و بعدها نیز اگر دارنده شدند ، مغرور و بیرحم و بی ادب خواهند شد .

طوریکه در یکی از سازمانهای همکاری ملی محصلان در جزوهٔ مستدلی اعلام شده است ، که از صد هزار محصل ، هزار نفر مبتلا به بیماری روحی هستند ، گوئی مدرسه و موٴسسات عالی تربیتی مانند یک زندان سربسته است . اینان همیشه حالت نیمه وابستگی اقتصادی دارند ، یعنی همیشه با نتظار پول پدران و مادران و چک های خانوادگی هستند ، تا پول جیبشان تأمین شود و بهمین دلیل با آنکه فرهنگ کافی دارند ، نیروی دماغیشان باندازهٔ جوانان همسن و سالیکه شخصاً پول تهٔ جیب حاصل میدارند ، رشد نمیکند . در نظر جوانان روزگار ما ، پول مظهر استقلال است .

باید متذکر شد که سرمایه و ثروت پدران و مادران ، نیز مانند فقر و تهیدستی ممکن است در فرزندان اثر بد داشته باشد و شخصیت آنان را واضح زننده و نامطلوب بسازد و سرانجام در سازشهای اجتماعی با مشکلات بزرگی

هوا جهشان نمایند .

پدران و مادران نادانیکه با ثروت بی حساب خود ، تمایلات نابجای فرزندان خویش را ارضاء میکنند و زمینهٔ خودخواهی و هوا پرستی آنانرا آماده می نمایند ، هرگز قادر نیستند آنانرا با شخصیت خوب و وظیفه شناسی بارآورند و برای سازگاری صحیح اجتماعی مجهز شان سازند .

ثروت خانواده اگر در مجاری نادرست بکارافتد ، برای فرزندان خطرات بزرگی در بر دارد و ممکن است آنانرا یاغی و متجاوز ، شهرت طلب و بی عفت تنبل و تن پرور ، از خود راضی و مغرور بارآورد و درجوانی بر اثر سوء اخلاق و رفتار ، از حسن سازگاری با محیط عاجز باشند و مورد تنفر و انزجار جامعه قرار گیرند ، طوریکه در آیهٔ مبارکه آمده است :

(کلا ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی)

آدمی بسرکشی و طغیان میگراید ، وقتی خود را غنی و بی نیاز می بیند .

حضرت علی (رض) میگوید :

(المال مادة الشهوات) . دارائی و ثروت ، مایهٔ اصلی شهوات بشر است .

ازنگاه روانشناسی در دوران بلوغ ، نوجوان تدریجاً باهمیت و ارزش امور اقتصادی ، اجتماعی ، علمی ، سیاسی ، اخلاقی ، مذهبی ، زیبائی و نظایرآنها پی می برد و بهریك از چیزهائیکه در شئون مادی و معنوی حیات بشر مورد احتیاج است ، از آن به کلمهٔ ارزش تعبیر می کنند ، علاقمند میگردد .

مفهوم ارزش - هر چیزیکه یکی ازاحتیاجات ما را رفع کند ، ارزش نامیده میشود . اعم از اینکه آن چیز یك شی ، یك موجود ، یك حادثه یا یك فکر باشد ، مفهوم ارزش ، جز آن قیمتی که انسان درخاطر برای هر چیزی قایل شود نیست ، بنابر این یك مفهوم ذهنی محسوب میشود و ممکن است هیچگونه ارتباطی با معنی اجتماعی ارزش که همان ارزش تجارتی یك جنس معین یا یك کار معینی است ، نداشته باشد .

تکوین اخلاق و صفات شخصیت نوبالغان و جوانان با طرز تفکر و درجهٔ علاقهٔ آنان نسبت بارزش اشیاء ، ارتباط مستقیم دارد و خوی و خلقشان متناسب با همان ارزشها ساخته میشود ، به عبارت دیگر جوانان اخلاق و صفات خود را با چیزهائیکه درنظرشان ارزنده و مورد توجه است ، تطبیق میدهند و شخصیت خویش را با آنها هم آهنگ میسازند . بدیهی است هر چیزیکه در فکر جوان ارزنده تر باشد ، اثر آن در پی ریزی اخلاق و رشد شخصیتش بیشتر خواهد بود .

جوانیکه علم و دین را بهترین و بزرگترین ارزش زندگی میداند ، افکار و اخلاق خود را بر طبق آن دو تنظیم میکند ، از پی علم و دین میرود و بصفاتیکه متناسب با تحصیل دانش و فرا گرفتن دین است ، متصف میگردد .

آنکس که ثروت و مال یا تجمل و خودآرائی و یا ورزش و اعمال قهرمانی را عالیترین ارزش زندگی میداند، در راه نیل بآنها قدم برمیدارد و صفات اخلاقی خود را متناسب با هدفهای خویش میسازد.

خداوند متعال در قرآن شریف ارزشهای زندگی را به کلمهٔ زینت تعبیر فرموده و صریحاً خاطرنشان کرده است که زینتهای زمین را وسیلهٔ آزمایش و امتحان مردم قرار داده‌ایم تا افراد نیکوکار و صحیح العمل شناخته شوند.

انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایهم احسن عملا.

کامروائیها و ناکامیها، پیشرویها و عقب ماندگی ها، موفقیت ها و محرومیت ها و خلاصه خوشبختیها و بدبختیهای همهٔ مردم، عموماً و نسل جوان خصوصاً، براساس زیبائیهای زندگی و ارزشهای حیات و کیفیت و کمیت آنها استوار است.

کسانیکه از راه قابلیت های مشروع با اندازه گیری صحیح در راه نیل بارزشهای زندگی کوشش میکنند و از زیبائیهای اجتماعی برخوردار میشوند، شخصیت های شایسته ای بدست میآورند و خوشبخت و کامروا، امرار حیات مینمایند، در صف نیکوکاران قرار میگیرند و عمر خود را بپاکی میگذرانند.

کسانیکه بر اثر سستی و مسامحه کاری از انجام وظایف مشروع و قطعی خود شانه خالی میکنند و بارزشهای زندگی که پایهٔ سعادت آنها است، پشت پا میزنند، شخصیت انسانی و عزّ اجتماعی خویش را درهم می شکنند و زندگی را با محرومیت و ناکامی میگذرانند و سرانجام بدبخت و بدنام از جهان میروند.

کسانیکه بر اثر حرص و ولع، شهرت پرستی و عیاشی یا خود پسندی و جاه‌طلبی دچار تندروی میشوند و برای نیل بارزشهای مورد نظرشان بکارهای ناروا، اعمال غیر مشروع دست میزنند، شخصیت خود را فاسد میکنند، بصفات ناپسند آلوده میشوند، منفور جامعه میگردند و عمرشان با ناپاکی و بدبختی طی میشود، در صف بدکاران و نادرستان قرار میگیرند و اینها است آزمایش های خداوند (ج).

خلاصه دوران بلوغ و ایام شباب برای نوبالغان و جوانان دورهٔ توجه شدید بارزش اشیاء و زیبائیهای زندگی در شئون مختلف مادی و معنوی است، بهمین جهت اخلاق آنان بر معیار ارزشهای زندگی توسعه می یابد و شخصیتشان برهمان اساس رشد میکند، ضمناً جوانان باید متوجه باشند که صفات پسندیده یا ناپسندی را که در این دوره در نهاد خویش پایه گذاری میکنند اثر بسیار عمیقی در خوشبختی و بدبختی آنان در تمام دوران عمر خواهد داشت.

والسلام

(ضیائی)

قوماندهٔ شهید دوکتور شیر احمد

شهید دوکتور شیر احمد فرزند دوکتور محمد عظیم مسکونهٔ درب ملک ناحیهٔ (٥) امارت عمومی هرات، یکی از برجسته ترین و فعال ترین دوکتوران کلینیک صحیه و سرپرست آن کلینیک در امارت عمومی هرات بود، او جوانی بود فداکار و طبیبی بود درد رسیده، که در عنفوان جوانی دست به جهاد مسلحانه زده ازینکه رشته و مسلکش طبابت بود، بناء در پهلوی سایر برادران هم مسلکش در کلینیک صحیهٔ امارت عمومی هرات مشغول درمان مجروحین جنگی انقلاب اسلامی میگردید از آنجائیکه این شهید بزرگوار در قسمت طبابت مهارت و لیاقت خاصی داشت در اندک مدت از طرف امیر عمومی حوزهٔ جنوب غرب جگتورن محمد اسماعیل، بصفت سرپرست و مسئول کلینیک صحیهٔ آن امارت مقبرر گردید، او که هدف خدمت به ملت مظلوم و محرومش بود، از هیچ نوع تحدید و توبیخی هراس نداشت و در طول مدت جهادش در یک دست سلاح و در دست دیگر وسایل طبی در تمام صحنه های جهادی حضور فعال داشت.

وی که شهادت را به آغوش باز استقبال مینمود، هرگاه که مناطق مسکونی و مواضع مجاهدین قهرمان انقلاب اسلامی در هرات مورد حملات وحشیانهٔ هوائی و زمینی دشمن زبون و زخم خورده قرار میگرفت و منجر به شهادت و مجروح شدن هموطنان ما میگردید در اسرع وقت خود را در محل مورد حملهٔ دشمن رسانیده، به درمان آنعده از هموطنان خود که در اثر این حملات دد منشانهٔ دشمن مجروح شدند، میپرداخت و مجروحین این انقلاب اسلامی را از خطر خونریزی که منجر به مرگ یک جوان میگردید، نجات میداد، او درین رشته چنان مهارت داشت که اکثر مجروحین را شخصاً" خودش در کلینیک صحیهٔ امارت عمومی هرات با وجود داشتن وسایل ابتدائی طبی مورد عمل جراحی قرار میداد، که البته از عملیات دلاورانهٔ این ایثارگر ودلیر، نتایج مثبت و تاریخی در دست است که هما نا درمان اکثر مجروحین ما در هرات توسط این مرد همیشه بیدار و بهبودی این مجروحین و شرکت فعال و دوبارهٔ شان در میدان نبرد با اشغالگران روس میباشد.

بلی! شهید دوکتور شیراحمد، ایثارگری بود پرتلاش که در قلب همه سنگرداران افتخار آفرین جهاد در هرات جای داشت و سنگرداران مومن و پرتلاش این خطهٔ باستانی بیش از همه این شهید عزیز را دوستمیداشتند و نامش زبا نزد خاص و عام بود.

دشمن که وجود چنین افراد مخلص و مفید به انقلاب را تحمل کرده نمیتوانست همیش وی را هدف قرار میداد، تا اینکه در یک پلان نا جوانمردانه با فرش مین در سر راهش، حینیکه وی میخواست به کمک مجروحین در یکی از مناطق بمبارد شده

بشتابد ، با انفجار مین کار گذاشته شده در مسیر راه موترسیکلت حامل وی منهدم و در سن (۳۵) سالگی در سال (۱۳٥٤) در شهر خون و قیام هرات به فیض عظیم شهادت نایل آمد.

(روحش شاد و راهش پر رهرو باد)

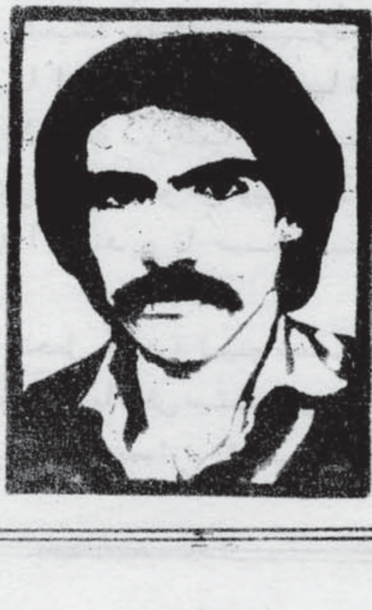


فرماندهٔ شهید عبدالله جان (بزرک)

شهید عبدالله جان فرزند محمد یوسف از قریهٔ سیرون امارت او به هرات ، یکی دیگر از فرماندهان باتدبیر و مدبر (یکی از کندک های) لشکر حضرت حمزه (رض) بود.

اوکه از همان عنفوان جوانی در اولین روز رستاخیز اسلامی در کشور ، سلاح بر دوش گرفت و تا لحظهٔ شهادت چون سدی پولادین در مقابل دشمن زخم خورده قرار گرفت ، در هر لحظه از حیاتش شهادت در راه خدا (ج) را در پیش چشمش مجسم نموده ، به عشق شهادت در راه خدا (ج) جان نثاری مینمود.

شهید عبدالله جان ، جوانی بود فداکار و رزمندهٔ بود کفر ستیز ، و حمله بر قشون اشغالگر روس را بلا وقفه ادامه میداد و همیش میکوشید تا از همسنگران خود در میادین نبرد سبقت جوید ، و هیچ نوع ترس و وحشت را در پیشروی بالای پسته های دشمن بخود راه نمیداد ، و در طول مدت جهادش ، ضمن وارد آوردن ضربات مهلکی بسر دشمن بزرگترین پیروزی و افتخارات تاریخی را به هم میهنان خود به ارمغان آورد و راه پیروزی را در تداوم مبارزه و بر علیه ستمکاران و جباران عصر میدانست و روی همین عقیدهٔ اسلامی بود که خواب را بر دشمن سفاک حرام نموده امید های نامیمون اشغالگران وحشی را به یأس مبدل ساخت ، تا اینکه پس از فتوحات فراوان ، در یک نبرد رویاروئی با دشمن در منطقهٔ ملیداو بشهادت رسید.



(روحش شاد و راهش مستدام باد)

خلص سوانح شهید سید قاسم جان " مودودی "
بقلم خانوادهٔ معظم این شهید عزیز

(قهرمان کفرستیز و مجاهد نستوه ، شهید سید قاسم مودودی ، فرماندهٔ پدافند هوائی لشکر حضرت حمزه سید الشهداء (رض) درهرات شهید پرور)

شهید سید قاسم مودودی فرزند سید محمد عثمان مودودی ، درسحرگاه روز جمعه ١٢ - حمل ١٣٤٢ - در یك خانوادهٔ دانش و عرفان و نجابت در کوچهٔ کارتهٔ هرات دیده بجهان گشود ، درهمان لحظهٔ تولد دارای نشان غیبی بود که داشتن یك دندان رنگین در دهان نوید آیندهٔ درخشان وا نقلابی رادرچهره‌اش ترسیم میکرد ، وی ازآوان طفولیت حرکاتی انجام میداد که نظر افراد خانواده را جلب و همه را به شگفت وامیداشت ، او درسال ١٣٥٢ - به دبستان ابتدائی سیفی داخل و ازآنجا مدرك تحصیل گرفت و همزمان با آن درمدرسهٔ دینی و دامن تربیهٔ پدر از تعالیم مکتب انسان ساز اسلام بهره گرفت و درآغاز انقلاب (٢٤) حوت شهر خون و قیام هرات درسال ١٣٥٧ - باپدر و برادرهایش درصف جهادگران علیه رژیم مارکسیستی قرار گرفت ، بعد از مدتی با فامیل به ایران مهاجرت و متعاقباً" عازم دانشکدهٔ افسری جمعیت اسلامی درخارج از کشور گردید ،

یك سال و نیم درین دانشکده و سایر مراکز آموزشی رزمی ، شب و روز تلاش خستگی ناپذیر نموده و به گرفتن مدارك تحصیلی اعلاء و تقدیرنامه از طرف مقام رهبری جمعیت اسلامی افغانستان نایل و بلا وقفه عازم ایران و ازآنجا به دستور سازمان به مجاهد نستوه ، ابوذر زمان ، امیرعمومی هرات و فرماندهٔ لشکر حضرت حمزه سید الشهداء (رض) پیوست و بعد از سپری کردن مدتی در مناطق آزاد شده به سمت فرماندهٔ گروپ مجاهدین شغالیان مقرر و در اثر حماسه سازی های اعجاب برانگیزش در رابطه با داشتن روحیهٔ نهایت پرکار ، مبتکر و مقاوم و خستگی ناپذیر و تب و تلاش و روح عارفانه و بیتاب ، از طرف فرماندهی کل لشکر حضرت حمزه سید الشهداء به عنوان فرماندهٔ پایگاه حضرت بلال (رض) درهرات منتخب و بلافاصله وارد سنگرهای غرورآفرین و پرابهت این پایگاه گردید که بعد از گذشتن روزی چند همان واقعهٔ پرافتخار رادمردی این ابرمرد بزرگوار و قهرمان بی نظیر ثبت تاریخ گردید که دران به تنهائی با لشکر تا دندان مسلح قوای روس تجاوزگر درحالیکه (٨٠٠) تانك و (١٤) هلیکوپتر و (٨) فروند میگ بمباردمان و عملیات مینمودند ، دو فروند از هلیکوپترهای دشمن را مورد اصابت قرار داده و یك فروند میگ (٢٧) ارتش نیروی هوائی روس را در فاصلهٔ کمی دورتر از منطقه سقوط داده و لاشهٔ میگ مذکور را خود این قهرمان بزرگوار با افرادش به شهر هرات حمل و جلو روی فرماندهٔ لشکر حضرت حمزه سید الشهداء (رض) گذاشت که مورد نوازش و اخذ انعام و جایزهٔ فرماندهی لشکر حمزه (رض)

قرار گرفته و به دستور مقام مزبور، لاشهٔ میگ (۲۷) سقوط داده شده، بدست پرتوان این فرزند برومند توحید در موزهٔ غنایم جنگی این لشکر، رهرات حفظ و در موقع ضرورت به نمایش گذاشته میشود. وی در حملات برق آسا بر تانکهای دشمن در محاصرهٔ عمومی سال گذشته درمحل سار بانها نیز یادگاری های از انهدام دو تانك و یك خود رو زرهی دشمن گذاشته و درمناطق مرزی و در شکیبان و چشت شریف و درهٔ تخت و سایر نقاط هرات، نشانه های جاودانی درخاطره ها و تاریخ گذاشت، او قلبی جوان و رزمی علی گونه و شهامتی حسینی صفت داشت، آری، از جد خویش حضرت امام حسین که حماسهٔ همیشه زندهٔ نینوا را آفرید تا بزرگمرد و قاید عرفای سلسلهٔ چشتیهٔ حضرت سید قطب الدین مودود چشتی رهبر خاندان مودودیه و بزرگمرد معاصر این دودمان امام سید ابوالاعلی مودودی (رح) متفکر والا مقام جهان اسلام تلاش و کوشش و قهرمانی و جهاد و مبارزه و حماسه آفرینی و بزرگواری و پاسداری از اسلام انقلابی را به ارث برده بود، وی در میان رزمندگان و فرماندهان لشکر حضرت سید الشهداء شخصیتی برجسته و سنگرداری پرشکوه و شکست ناپذیر و الگوی مقاومت و استواری تلقی میشد، شیر سنگر روز و شب زنده دار قیام شب بود، وی از ابعاد روحی و عرفانی عجیبی برخوردار بود که وجودش را همیشه در تلاطم و جوش و خروش و عشق به دیدار الهی وامیداشت، بالاخره این رادمرد بزرگ اسلام، این مبارز نستوه و عارف نامدار در یك درگیری شدیدی که در اواسط حوت (اسفندماه) سال ۱۳٦٤- در نوار مرز هرات، این شهر خون و قیام با نیروهای روس و هواپیماهای جنگی آن صورت گرفت، بعد از اینکه تا عرصهٔ مدیدی با یك میل پدافند هوائی مقاومت و ۱۲- فروند جت شکاری و ٤- هلیکوپتر توپدار روسی را از منطقه عقب راند و جان (۳۰) تن از همسنگرانش را نجات بخشیده و ایثار صدر اسلام و صحنه های بدر و حنین و یرموك را به ظهور رسانید و یك فروند هواپیمای دشمن را مصدوم ساخت و همهٔ همراهانش زنده و سالم به پایگاه شان برگشتند، خودش زخمی و بعداً به درجهٔ عالی شهادت نایل آمد وبه مقصود حقیقی و محبوبی که همیشه در جستجویش بیقراری میکرد، پیوست.

شهادت وی را به رهبر جمعیت و فرماندهٔ عمومی لشکر حضرت حمزه سید الشهداء و سایر همسنگرانش و همهٔ علاقمندان و منسوبین وی تبریك و تسلیت گفته، روحش شاد و راهش را پر رهرو میخواهیم.

شعر آقای شهید، در شهادت این رادمرد:

سید قاسم مودودی اگر جان به خدا داد

روحش به جهان دگری رفت معطر

او بود جوانی که به دشمن زده شبخون

او ضربه به روسان زده صد بار مکرر

او بود که در مدت شش سال پیاپی
بارزم دلیرانهٔ خود بود مظفر
فرماندهٔ با معرفت و کفرستیزی
ایثار وی از شمس و قمر برتر و اظهر
او رفت ولی غیرت سرشار و فایش
شد ثبت بتاریخ جهانی به خط زر
مودودی اگر رفت بجایش دگری هست
گر برتر ازو نیست همانا ست نه کمتر
این سربکفان غافله سالار بهشتند
رفتند خرامانه بنوشیدن کوثر

****

و منظومهٔ هم از استاد خلیلی مرحوم بوده که مسودهٔ آنرا یافته نتوانستیم شعری از مودودی دررابطه با شهادت این قهرمان بزرگ .

ای عارف سنگر تو به دلدار رسیدی
رفتی زنگه لیک بریار رسیدی
درشهر هری روزوشب ازخویش گذشتی
بیتاب خدا بوده به دیدار رسیدی
آوازهٔ رزم تو زچشت تا به شکیبان
درمعرکه ها شیر و به پیکار رسیدی
ازآتش رگبار تو دشمن شده لرزان
چون سیل دمان برسرکفار رسیدی
نه میگ شدی مرغ فضایت به تخریب
برروی زمین تانک زرهدار رسیدی
تو بوذر تقوی و علی درصف پیکار
برقلب ستم دشنهٔ خونبار رسیدی
تو درشب تنها بی خلوت به مناجات
درراه وفا غرقهٔ انوار رسیدی
پایگاه بلال خاطرهٔ رزم تو دارد
تو روح مقاوم و علی وار رسیدی
هر ریگ درآنجازتو سینا شده وطور
تو شیر ژیان بودی و غمخوار رسیدی
درلشکر حمزه (رض) زتو فخراست به هرجا
چون عشق سبکبار و چو ابرار رسیدی

از جد تو صحرای مجرم شده گلگـــون
تو نیز برین صفحهٔ گلنار رسیـــدی
ازحضرت مودود خدا سالک تو معلـــوم
از گلشن چشت است به اسرار رسیدی
در قرب نمکسار هری کسرده ایثـــار
سی تن ز تو اتهمن شده ایثار رسیدی
گر آتش رگبار تو ای مرد نمی بــود
آنها همه در پنجهٔ کـــفار رسیدی
لب تشنه و خونین جگر و غرقه تو در خون
زان مهلکـــه در جنت و انهار رسیدی
رفتی تو در اشهر هری فخر همیشــــه
خوش باد شهادت که به دلدار رسیدی

****

و شعری هم به زبان اردو از دانشمندان شاعر پاکستان رسیده بـــود
که چون فارسی نبود ، در اینجا نیاوردیم .

وصیت شهید :

١- جهاد را تقوا و پرهیزگاری عیار میسازد .
٢- هدف ما استحکام بخشیدن به قانون الهی و استقرار دین راستین اسلام
است و تحصیل رضای خدا (ج) ما سنگر داریم برای آزادی وطـــن
می رزمیم ، شهادت هم مبارک است .....
٣- عرفان به انسان روح مقاومت و سلحشوری و شکست ناپذیری بخشیـــده
و انسان را میسازد .
٤- خوش بختم که تیرم جز به سینهٔ روس جای دیگری نخورده و از فضا شکـــارم
هوا پیما و از زمین تانک است .

(روحش شاد و راهش مستدام باد)



گزارشات جهادی

امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب

طبق راپوریکه از مرکز امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان واصل گردیده، حاکیست:

بتاریخ ٦٧/٧/٢٣ - برادران مجاهد مابفرماندهی مولوی گل محمد وهمکاری لمسری بریدمن شاه ولی خان، عملیات منظمی را بالای غند محافظ (بند سرده) غزنی انجام دادند، که درنتیجه (٥٠٠) تن از نیروهای اشغالگر روسی و مزدورانشان کشته و زخمی، ٥ عراده تانک زرهپوش و ٤ عراده تانک زرهدار، ٢٢ عراده بلدوزر وتعدادی ماشین، باتمامی سلاح و مهمات و امکانات غند مذکور بغنیمت مجاهدین پرتوان اسلام درآمد.

طبق گزارش دیگری که از امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب واصل گردیده؛ حاکیست:

بتاریخ ٦٧/٧/٢٤ - یک فروند طیارهٔ جت روسی، حین بمباردمان قریهٔ شهرآباد شیندند، هدف فیرموشک مجاهدین قرار گرفته و سقوط داده شد.

بتاریخ ٦٧/٧/٢٥ - طی یک عملیات منظم و پلان شده که در بیمهٔ مجاهدین امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب در قریهٔ یوسف خان، مربوط ولسوالی گذرهٔ هرات صورت گرفته، ١٠ تن از ملیشه های خود فروخته کشته و ٦ تن دیگر همراه سلاح دست داشتهٔ شان باسارت مجاهدین درآمده و (٣٠) میل سلاح کلاشینکوف با یک میل داشکه و یک میل زیکویک، ٢ میل گرینوف، یک پایه هاوان، ١٠٠ عراده موترسیلکت ٣ عراده ماشین هشت سلندر روسی، بغنیمت مجاهدین اسلام درآمد.

بتاریخ ٦٧/٨/١٠ - مجاهدین امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب، بهمکاری مجاهدین منطقهٔ فرسی، تحت فرماندهی برادر جگتورن علاء الدین، عملیات موفقیت آمیزی را بمدت سه شبانه روز بالای ولسوالی فرسی انجام دادند، که درنتیجه تمام منطقهٔ مذکور از لوث وجود دشمن ملحد و متجاوز پاک سازی و بتصرف این رزمندگان سلحشور درآمد و تعداد زیادی از نیروهای دشمن زبون کشته، زخمی و باسارت قهرمانان ما درآمدند، درین عملیات بتعداد ٦ تن از برادران مجاهد ما مجروح گردیدند.

گزارش دیگری حاکیست که:

مجاهدین قهرمان ما، عملیات دیگری رابالای ولسوالی (پشتون زرغون) انجام دادند، که این نبرد همچنان ادامه دارد. دولت ملحد بتلافی عملیات مجاهدین مناطق غرب هرات را مورد حملات هوائی و زمینی قرار داده، که خسارات مالی فراوانی بمردم مسلمان وارد آمده است.

همچنان بتاریخ مذکور، مجاهدین پایگاه حضرت خالد (رض) مربوط امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب ومجاهدین زیرکوه شیندند، طی یک عملیات هماهنگ و سروآسا بالای پایگاه روسها، موفق شدند باشراندا خت (١٢) فیرموشک بالای پایگاه مذکور، یکدستگاه

(بقیه در صفحه ٥٢)

پیرامون اصلاحات ....

و آداب و رسوم قرون وسطی قلمداد کردند و این قدر اینها بی شرم و فراموش کار اند ، که نمیدانند و نمی فهمند که ما همین چند لحظه پیش مجلس خود را به معتقدات مسلمانها افتتاح کردیم ، چطور ما در همین مجلس دوباره دین ، مذهب و معتقدات شان را عادات کهنه و رسوم قرون وسطائی و افیون ملتها بدانیم.

فلذا بعقیده ام مسلمانها هیچ احتیاجی ندارند ، باینکه روی عقاید مردم بحث کنند و هی بگویند فلان گروه چطور است و فلان دین چنین است و فلان مذهب فلان است و ....

ولی درعوض می باید چنان مسلمانان واقعی بود که دین و مذهب و احکام اسلامی را عملاً بمردم نشان داد تا ملت ها بالمشاهده نصرت و فتح خدا را بچشم سر دیده و فوج فوج و گروه گروه در دین خدا داخل گردند و وقتی مردم به بینند که ما این چنین مسلمانهای واقعی ونمونه ایم ، هیچ محلی برای این موضوع باقی نمی ماند که ما اولاً خود را معرفی کنیم و داد بزنیم که ما این طور مسلمانهائیم ، دین ما چنین است ، مذهب ما چنین است ، این را قبول داریم و آن را قبول نداریم و امثال اینها و آنچه مهم است ، فقط ابتداء خود را بمصداق حدیث شریف (تعلّمواقبل ان تسوّروا) آراسته ساخته عاقلانه ، عالمانه ، تمام اوامر و نواهی دین مبین اسلام را با خلوص نیت قبول و بدانها عمل نمائیم . انشاءالله .

(اقول قولی هذا واستغفروالله لی و لکم و هو ارحم الراحمین) (محمد اکبر " رایق ")

گزارشات ...

موشک انداز زمین بزمین و یکعراده کامیون اشغالگران رامنهدم و خسارات جانی و مالی فراوانی باین نیروها واردآورند ، درین عملیات (۱۳۲) تن از روسها کشته و زخمی گردیده و پل ادرسکن تخریب و قسمتی از شاهراه هرات قندهار ، توسط مجاهدین مسدود وتحت کنترول مجاهدین قرار دارد .

بتاریخ ۶۷/۸/۱۰- مجاهدین لشکر سید الشهداء ، عملیات دیگری را بالای نیروهای دولت مزدور (سید احمد ملیشه) درمنطقهٔ (درقره) ولسوالی انجیل انجام دادند که درنتیجه تمام افراد پستهٔ مذکور کشته ، یکمیل دهشکه (ضد هوائی) یکپایه مخابرهٔ (آر- ۱۰۵) ، پانزده قبضه کلا شینکوف ، ۱۵ هزار فیر مرمی کلاشینکوف باتمام وسایل و مهمات بغنیمت مجاهدین درآمد .

همچنان بتاریخ مذکور ، مجاهدین فرقهٔ حضرت حمزه ، طی عملیات در قریهٔ یوسف خان ، موفق شدند یکعراده تانک زرهی را منهدم و بتعداد (۱۰) تن از سرنشینان آن را کشته و شش تن دیگر باسارت این دلیر مردان درآمدند .

نخستین امام اهل سنت و جماعت .....

امام اعظم وصیت کرده بود که در زمینی که امیر از کسی بزور گرفته باشد اورا دفن نکنند واین وصیت به جعفر منصور خلیفهٔ عباسی رسید ، اندوهگین شد و گفت : کیست که معذرت خواهی مرا از طرف ابو حنیفه بخاطر رفتارم باوی در مرگ و زندگیش بپذیرد ، و به جنازهٔ آن شرکت کرد و میگویند درجنازهٔ آن ، پنجاه هزار نفر شرکت کرده بودند و در گورستان (الخیزران) دفن گردید .

""

شیعه و سنی .....

در روزگار پیروزی مان هم به هیچ دولت اجازه نمیدهیم که در اعمار مجدد افغانستان طوری مطرح شود که اقتصاد افغانستان یک اقتصاد وابسته و سیاست افغانستان ، یک سیاست دنباله رو و ملت افغانستان بحیث ملت دست نگر و منتظر خیرات و کمک های دیگرها بوده باشد .

به این اساس ما باید به مرحلهٔ خود کفائی اقتصادی برسیم ، بمرحلهٔ نیرومندی نظامی برسیم ، بمرحلهٔ رشد قوی سیاسی وآگاهی اسلامی برسیم .

برادران عزیز !

هستند کسانی که میخواهند ایجاد اختلاف در میان علما و غیر علما کنند .

علما بحیث اختران فروزان و روشنی در افق کشورهای اسلامی بوده و هستند همیش در پیشا پیش انقلاب های اسلامی قرار داشتند و خواهند داشت .

هیچکس اینها را از سطح انقلاب ها و ملت های اسلامی دور ساخته نمیتوانند .

علمای ما هم مجال ندهند که هیچ کس ، هیچ نوع تهمتی را علیه سنگر نشینان عزیزشان براه بیاندازند .

هستند عناصری در ینجا و آنجا ، به اصطلاح ریزه خواران خوان مجاهدین خلق که میخواهند در میان برادران ما به اصطلاح مارکسیزم اسلامی را به چهره های التقاطی دیگری تبلیغ کنند .

بدون خوف و هراس در برابر چنین عناصری بایستید .

چپی های مزدور و کثیف امروز یک جا و جای دیگر درحرکت هستند . اینهائیکه دیروز غلام بودند امروز هم غلام هستند و فردا هم نوکر خواهند بود ، به این نوکرها و غلام ها بعد ازین اجازه ندهید .

با همه سربلندی افتخارات انقلاب خود را مربوط بخود ، مربوط به ملت خود ، مربوط به هسته های اسلامی خود بسازید . خداوند برای همهٔ ماوشما توفیق عنایت کند .

در اخیر ازهمه برادران مسئول کمیته فرهنگی که این کنفرانس را ترتیب داده اند اظهار شکران می کنم . واقول قول هذا واستغفر الله لی ولکم انه هوالغفورالرحیم .

""

اعتذار : به اثر کثرت مضامین مجله ، قسمت چهارم مضمون **عقیده بوجود خداوند** (ج) در شمارهٔ بعدی ، انشاء الله به نشر سپرده خواهد شد .

TOWHEED_E- SANGAR

Publishing organization central committee Ershad jahadi

Suoth west Part Jamiat Islami

Afghanistan Cultural DePartment.

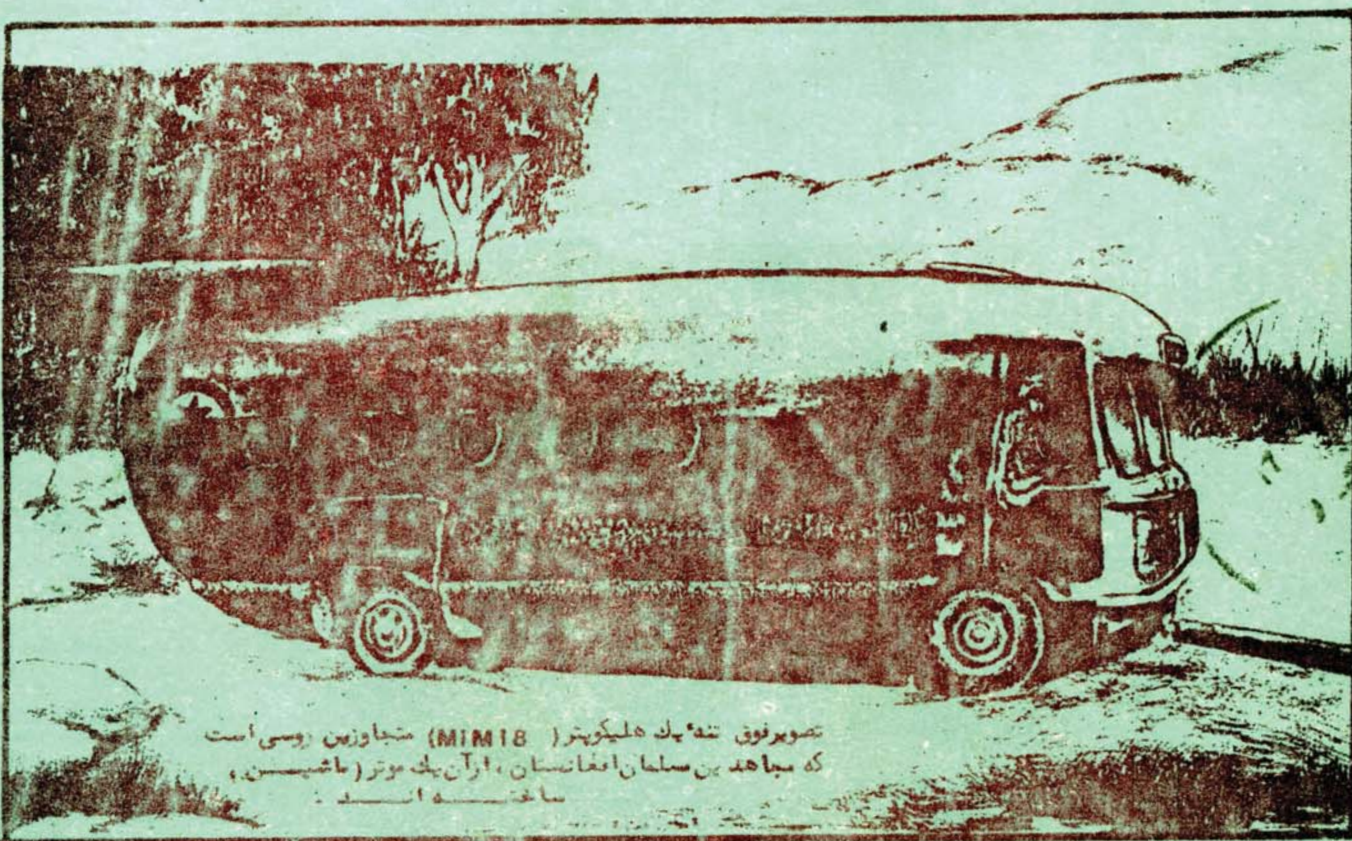
* *

****

* * * *

* *

*



تصویرفوق تنهٔ یک هلیکوپتر (MIM18) متجاوزین روسی است
که مجاهدین مسلمان افغانستان ، از آن یک موتر (ماشین)
ساخته اند .